نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست ویکم- شماره ۸۷۸ یکشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۷ - ۸ صفحه - ۱۰۰۰ تومان



شهردار بوشهر:

اولویت شهرداری بوشهر تکمیل پروژه‌های نیمه تمام است

صفحه ۲



استاندار بوشهر:

باید از تکرار مشکلات بی‌آبی مانند تابستان امسال در استان بوشهر جلوگیری شود

صفحه ۲

مصاحبه نسیم جنوب با ادریس عبدی پور مسئول گروه فرهنگی بوشهر در سفر به هندوستان:

قطار سریع السیر بوشهر – بمبئی

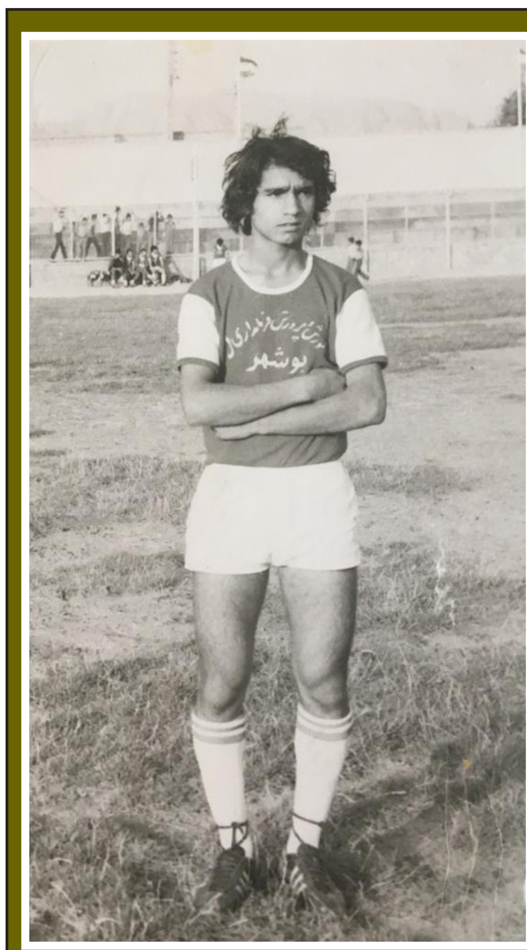
صفحه۴



داشته ها و نداشته های ورزش استان بوشهر

حمید حیدری

صفحه ۷



مسافر فوتبا

انفجار استادیوم در بازی جنجالی شاهین و ایرانجوان

خاطرات محمود ابراهیم زاده ملی پوش فوتبال بوشهر

صفحه ۷

۳

آنها لای بوته ها و درختان شب را سر می کنند

دکتر سعید معدنی

۵

نوروز و مهرگان در اسپانیای مسلمان

دکتر محمود دهقانی

۸

به یاد عبدالباقی دشتی نژاد

شاعر رنج و سادگی

بابک شاکر

۸

کُشتن خاشقچی و فراموشی گُرسنگیِ مردم یمن!

دکتر عابدین عابدی زاده

استاندار بوشهر:

باید از تکرار مشکلات بی‌آبی مانند تابستان امسال در استان بوشهر جلوگیری شود



استاندار بوشهر خواستار رفع مشکلات آب در استان شد و گفت: باید با اجرای طرح‌های مناسب از تکرار مشکلات بی‌آبی مانند تابستان امسال در استان بوشهر جلوگیری شود.

به گزارش خبرنگار مهر، عبدالکریم گراوند در نشست جلسه شورای حفاظت از منابع آب استان بوشهر اظهار داشت: در راستای رفع مشکلات تأمین آب استان تلاش‌های بسیار خوبی صورت گرفته و پیگیری مستمری در این زمینه داریم.

وی با تأکید بر اینکه باید با اقدامات مناسب مانع از تکرار مشکلات کم‌آبی در تابستان سال آینده شویم، تصریح کرد: امسال با مشکلات و کمبودهای زیادی روبرو بودیم و این مشکلات نباید سال آینده تکرار شود.

استاندار بوشهر با بیان اینکه مردم شهرستان دشتستان در تابستان امسال با تنش آبی شدیدی روبرو بودند، اضافه کرد: برای رفع مشکلات آب نشست‌های تخصصی با مسئولان کشوری برگزار شده و معاون اول رئیس جمهور و وزیر نیرو دنبال رفع مشکلات آب استان هستند.

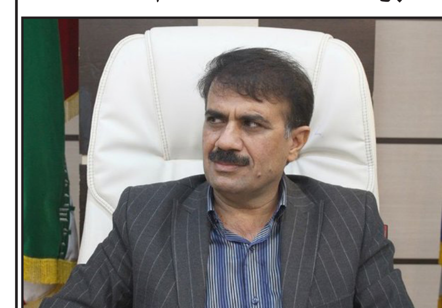
وی بر لزوم پیگیری مناسب برای اجرای تصمیماتی که در شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور شده تأکید کرد و ادامه داد: تصمیماتی در مورد طرح‌های آبرسانی استان بوشهر اتخاذ شده که باید تا تابستان آینده به نتیجه برسند.

گراوند با اشاره به موافقت وزارت نیرو با شیرین‌سازی آب دریا برای حل مشکل تأمین آب آشامیدنی برازجان خاطرنشان کرد: پیگیری‌های لازم برای عملیاتی شدن برداشت آب دریا و نصب آب‌شیرین‌کن در راستای تأمین آب برازجان انجام شود.

وی همچنین از صدور مجوز برای راه‌اندازی آبشیرین‌کن در عسلویه خبر داد و افزود: طرح آب‌شیرین‌کن ۱۰ هزار مترمکعبی بوشهر و کنگان، آب‌شیرین‌کن دلوار و سه روستای دیگر نیز نقش مهمی در تأمین آب خواهند داشت.

شهردار بوشهر:

اولویت شهرداری بوشهر تکمیل پروژه‌های نیمه تمام است



شهردار بندر بوشهر گفت: اولویت نخست شهرداری بوشهر تکمیل پروژه‌های نیمه تمام است.

سید نورالدین امیری در گفت‌وگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: پروژه‌های نیمه‌تمام متعددی در سطح شهر بوشهر وجود دارد که اولویت نخست خود را بر تکمیل این طرح‌ها و پروژه‌ها قرار داده‌ایم.

وی اضافه کرد: عقیده داریم که نیمه‌کاره ماندن این طرح‌ها و پروژه‌ها باعث شده که سرمایه شهر و اعتباراتی که متعلق به همه شهروندان است در این پروژه‌ها خوابیده است و باید تکمیل شده و مورد استفاده قرار گیرند.

شهردار بوشهر با بیان اینکه عقب‌ماندگی این پروژه‌ها فراتر از یک سالی است که شهر بدون شهردار اداره شده است، خاطرنشان کرد: وقتی که پروژه‌ای بماند و تکمیل نشود، تکمیل آن در سال‌های بعد به مراتب هزینه‌های بیشتری را در پی خواهد داشت.

وی تصریح کرد: برای اینکه مدیریت بهتر و بیشتر بر منابع مالی داشته باشیم باید سعی کنیم که جذب را محدود کنیم تا مجموعه شهرداری بیشتر از این حقوق‌بگیر نداشته باشد و از توان نیروهای موجود استفاده کنیم.

امیری افزود: در این شرایط باید منابع درآمدی پایدار برای شهرداری ایجاد کنیم و به عوارض ساختمانی و تراکم و این مسائل وابسته نباشیم و بتوانیم با کسب درآمد پایدار بهترین عملکرد را در خدمات‌دهی مناسب به شهروندان داشته باشیم.

راه‌اندازی ۲ پلاژ در شهر بوشهر با امکانات و تجهیزات مدرن

معاون اجرایی شهردار بوشهر با تأکید بر توجه به تحقق مطالبات مردم گفت: یکی از ظرفیت‌های مهم شهر ساحلی بوشهر گردشگری است که در این راستا ۲ پلاژ در شهر بوشهر با امکانات و تجهیزات مدرن راه‌اندازی می‌شود.

به گزارش خبرگزاری تسنیم از بوشهر، وحید واعظی در جمع خبرنگاران در بوشهر با اشاره به تداوم بارندگی در این شهر اظهار داشت: بارش رحمت الهی سبب خوشحالی مردم و طراوت و شادابی در بوشهر شده که این مهم تا اواسط هفته جاری ادامه دارد.

وی، با تأکید بر جلوگیری از بروز مشکلات در هنگام بارندگی برای مردم افزود: برای حل مشکلات در هنگام آبگرفتگی معابر و میدان‌های شهر ستاد مدیریت بحران شهرداری بوشهر تشکیل شده که در این راستا تمام ماشین‌آلات و نیروهای خدماتی و امدادی بکارگیری می‌شود.

معاون اجرایی شهردار بوشهر با اشاره به نقش مهم کانال دفع آبهای سطحی در هنگام بارندگی خاطرنشان کرد: در این راستا مطالعات فنی برای دفع آبهای سطحی انجام و نقشه راه رفع نقاط حادثه خیز تدوین شده است.

واعظی از تشکیل کارگروه‌های تخصصی در شهرداری برای مقابله با مشکلات خبر داد و تصریح کرد: کارگروه ایمنی، سیلاب‌های شهری، اطلاع رسانی، ساماندهی تابلوهای راهنمایی و رانندگی و بافت تاریخی بوشهر تشکیل شده است.

وی، با اشاره به آماده باش بودن نیروهای عملیاتی در هنگام بارندگی گفت: ۵ اکیپ لایروب، تیم‌های تنظیف محیط شهری و نیروهای عملیاتی خدماتی در هنگام بارندگی در سطح شهر خدمات رسانی می‌کنند. معاون اجرایی شهردار بوشهر با اشاره به ارتفاع کم کانال‌های دفع آبهای سطحی گفت: این اختلاف کم، دفع آبهای سطحی را با مشکل مواجه کرده که این مشکلات در هنگام مد دریا افزایش می‌یابد. واعظی بازیافت زباله و پسماند شهری، تجهیز بخش خدمات شهری به ماشین‌آلات مورد نیاز را از اعم برنامه‌ها دانست و خاطرنشان کرد: ساماندهی سرویس‌های بهداشتی و توسعه زیرساخت‌های گردشگری از دیگر برنامه‌های شهرداری بوشهر است. وی، با تأکید بر توجه به تحقق مطالبات مردم گفت: یکی از ظرفیت‌های مهم شهر ساحلی بوشهر گردشگری است که در این راستا ۲ پلاژ در شهر بوشهر با امکانات و تجهیزات مدرن راه‌اندازی می‌شود. معاون اجرایی شهردار بوشهر از فعال شدن کارگاه چرخ و فلک بوشهر خبر داد و بیان کرد: پیمانکار این چرخ و فلک مجدداً فعالیت خود را آغاز کرده است.

دانشگاه خلیج فارس جواز حضور در مسابقات جهانی کمیکار را گرفت

سرپرست تیم کمیکار دانشگاه خلیج فارس بوشهر گفت: این دانشگاه در رقابت های کمیکار کشور با دستیابی به عنوان چهارم مجوز حضور در مسابقات جهانی را گرفت.

به گزارش ایرنا، آرش خسروی در جمع خبرنگاران افزود: دوازدهمین دوره مسابقات کشوری کمیکار با حضور ۲۸ تیم برگزار شد.

وی یادآور شد: مسابقات کمیکار، یک رقابت گروهی است که در آن، خودروهایی در مقیاس کوچک با نیروی پیشران شیمیایی دوستدار محیط زیست و غیرفسیلی با هدف توسعه فناوری‌های تولید توان پاک طراحی می‌شوند.

خسروی افزود: این خودروها باید مسافتی را که اندکی پیش از شروع مسابقه اعلام می‌شود با حمل میزان بار (۲۰ تا ۵۰ درصد وزن ماشین) با سرعت مشخصی طی کنند.

وی ادامه داد: تیم دانشگاه خلیج‌فارس با رویکرد نوآوری و کارآفرینی، با طراحی پیل سوختی Zinc-Air که با محیط زیست سازگار و آلودگی تولید نمی‌کند، در این مسابقه شرکت کرد.

خسروی یادآور شد: ایده این پیل سوختی جدید، پیشتر توسط اعضای این تیم در پارک علم و فناوری خلیج فارس به ثبت رسیده که طراحی کم‌نظیر این پیشرانه و ایده‌های نوین آن، سبب شد دانشگاه خلیج فارس در رقابت های کشور خوش بدرخشد.

رئوف ربیعه، علی جوکار، محمد سیاهو، محسن رستم‌پور، حامد فخری، فاطمه ملاح‌زاده، و الهام انصاری در رشته مهندسی شیمی و محمد جمشیدنژاد در رشته مهندسی برق اعضای تیم کمیکار دانشگاه خلیج فارس در این رقابت ها بودند.

معاون استاندار بوشهر:

شورا و شهرداری بوشهر اعتماد مردم را برگردانند



معاون عمرانی استاندار بوشهر خواستار توجه به روح شهر و اجرای برنامه‌های فرهنگی شد و گفت: شورا و شهرداری بوشهر با همگرایی و تلاش، اعتماد مردم را برگردانند.

به گزارش خبرنگار مهر، مهرداد ستوده در نشست با شهردار، اعضای شورای اسلامی شهر و معاونان و مدیران شهرداری بوشهر با تسلیت اربعین حسینی و مناسبت‌های دهه آخر صفر اظهار داشت: امام حسین(ع) به ما درس آزادگی و حریت داد و باید رهرو واقعی سرور و سالار شهیدان باشیم.

وی در ادامه با اشاره به پیشینه و اهمیت بندر بوشهر افزود: بندر بوشهر پیشانی استان بوشهر است و باید بهترین و با کیفیت‌ترین خدمات را به مردم شریف این بندر ارائه دهیم.

معاون عمرانی استاندار بوشهر با بیان اینکه شورای شهر عصاره و چکیده رأی مردم است خاطرنشان کرد: اعضای شورای اسلامی شهر بوشهر، جوان و تحصیل‌کرده هستند و امیدوارم با همکاری شورا و شهرداری و با پشتیبانی سایر دستگاه‌ها شاهد بهبود کمی و کیفی خدمات‌رسانی به مردم باشیم.

برنامه‌محوری سرلوحه کار شهرداری باشد

وی تأکید کرد: نظم و انضباط و رعایت قانون و برنامه‌محوری باید سرلوحه کار شهرداری و شورای اسلامی شهر بوشهر باشد تا شاهد خروجی موفق و بهتری باشیم.

ستوده یادآور شد: شهردار باید در انتخاب معاونان و مدیران اختیار کامل داشته باشد و هیچ گونه فشاری نباید برای انتخاب همکاران بر شهردار وارد شود و ملاک شهردار در انتخاب همکاران نیز باید تخصص و تعهد و پاکدستی باشد.

معاون عمرانی استاندار بوشهر گفت: شهردار موظف است سیاست‌های کاری خود را به شورا گزارش دهد و با تعامل و در چارچوب قانون برای توسعه شهر بوشهر اهتمام ورزد.

ستوده اضافه کرد: دوران مسئولیت کوتاه است و باید به گونه‌ای خدمت کنیم که در برابر وجدان خود سربلند باشیم و بتوانیم به معنای واقعی کلمه نوکری مردم را کنیم.

لزوم توجه به روح شهر

وی افزود: شهرداری نباید منحصراً به کالبد فیزیکی شهر کار داشته باشد بلکه باید به روح شهر هم توجه داشته باشد، روح شهر همان شهروندان عزیز هستند که به تبع آن باید حوزه فرهنگی و نرم‌افزاری هم مدنظر قرار گیرد.

معاون عمرانی استاندار بوشهر ابراز داشت: مدیریت ارشد استان، نگاه ویژه‌ای به شهرداری‌ها، بخصوص شهرداری مرکز استان دارد و پروژه‌هایی که مطالبات مردمی باشد و ارزش لازم را داشته باشند حتماً تأمین اعتبار خواهند شد.

توسعه گردشگری در شهرهای ساحلی

ستوده با تأکید بر لزوم توسعه گردشگری در شهرهای ساحلی بویژه بوشهر گفت: توجه به حوزه گردشگری علاوه بر جذب گردشگر، در ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری نیز مؤثر است و استانداری بوشهر از پروژه‌های گردشگری با جدیت حمایت می‌کند.

معاون عمرانی استاندار بوشهر از ایجاد خیابان گردشگری در سه شهر استان بوشهر به عنوان پایلوت خبر داد و خاطرنشان کرد: امسال در شهر بوشهر و دو شهر دیگر در شمال و جنوب استان به صورت پایلوت، خیابان گردشگری احداث می‌شود و انتظار داریم مجموعه شهرداری با خلاقیت و پشتکار پای کار باشند.

ستوده ابراز داشت: در بحث روستایی نیز ۲۰ روستای هدف گردشگری در ۱۰ شهرستان استان هدفگذاری شده که از ۱۵ اسفند تا ۱۵ فروردین نمایشگاه عرضه محصولات محلی در این روستاها برپا و همچنین سایر برنامه‌های جانبی نیز اجرایی می‌شود.

رونق گردشگری عشایری

وی یادآور شد: در دو روستای عشایرنشین نیز برنامه‌هایی برای رونق گردشگری عشایری در سطح استان داریم.

معاون عمرانی استاندار بوشهر با بیان اینکه حمایت استاندار از پروژه‌های عمران شهری بی‌سابقه است افزود: ما نیز از همه توان و ظرفیت موجود برای توسعه و زیباسازی بندر بوشهر و جلب رضایت خاطر شهروندان بهره می‌بریم و از شهردار و مدیران شهرداری و اعضای شورا نیز می‌خواهم شبانه‌روزی پای کار باشند و از این فرصت نهایت بهره را ببرند.

ستوده خاطرنشان کرد: مردم باید با ورود به شهرداری احساس امنیت کنند و اگر کار مردم معطل می‌ماند نباید به جز دلیل فنی، دلیل دیگری داشته باشد لذا با سرلوحه قرار دادن مشی پاکدستی و کارآمدی باید اعتماد سلب شده نسبت به شهرداری و شورای شهر را برگردانید.

در این نشست، شهردار و معاونان و رئیس و تعدادی از اعضای شورای اسلامی شهر بوشهر نیز نظرات و دیدگاه‌های خود را ارائه کردند.

رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر:

آمار دیابت در استان بوشهر بالاتر از میانگین کشوری است

رئیس دانشگاه علوم پزشکی بوشهر با اشاره به کم‌تحرکی مردم استان، بر لزوم اصلاح سبک زندگی تأکید کرد و گفت: آمار دیابت در استان بوشهر بالاتر از میانگین کشوری است.

سعید کشمیری در گفت‌وگو با خبرنگار مهر اظهار داشت: رسانه‌ها در ترویج فرهنگ سلامت و پیشگیری از بروز بیماری‌ها نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری دارند و باید در این زمینه برای فرهنگ‌سازی سلامت اقدامات مناسب انجام شود.

وی با تأکید بر لزوم همکاری همه دستگاه‌ها در کاهش شیوع بیماری‌های غیر واگیر در استان بوشهر بیان کرد: اصلاح سبک زندگی یکی از نکات بسیار مهمی است که در این راستا باید در دستور کار قرار گیرد. در استان بوشهر شاهد مصرف بالای دخانیات، عدم تحرک کافی و چاقی مردم هستیم که مشکلات زیادی را در حوزه سلامت ایجاد می‌کند.

وی با تأکید بر اصلاح سبک زندگی و فرهنگ‌سازی برای پیشگیری و کاهش شیوع بیماری‌های غیرواگیر ادامه داد: فرهنگ‌سازی صحیح زندگی در استان بوشهر می‌تواند نقش مهمی در این زمینه داشته باشد و باید اقدامات لازم انجام شود.

کشمیری با اشاره به اینکه در شهرستان دشتی استعمال دخانیات به بیش از ۳۰ درصد رسیده است، بیان کرد: آمار دیابت در استان بوشهر بالاتر از میانگین کشوری است که از دلایل آن سبک زندگی مردم است.

معاون سوادآموزی بوشهر:

۲۸۰ پناهنده افغان در کلاس‌های سوادآموزی استان بوشهر شرکت کردند



معاون سوادآموزی اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر گفت: ۲۸۰ پناهنده افغان در کلاس‌های سوادآموزی استان بوشهر شرکت کردند.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامرضا دانش فر در بازدید از کلاس سوادآموزی پناهندگان افغان در مدرسه ۱۳ آبان شهر بوشهر اظهار داشت: توسعه سوادآموزی را برای اقشار مختلف بی‌بهره از سواد در دستور کار داریم.

وی با بیان اینکه در صورت حمایت بیشتر قادر به تحت پوشش قرار دادن تعداد زیادتری از پناهندگان افغان خواهیم بود اضافه کرد: در سال جاری بیش از ۲۸۰ نفر از پناهندگان افغان در کلاس سوادآموزی در استان تحت پوشش قرار گرفته‌اند.

معاون سوادآموزی اداره کل آموزش و پرورش استان بوشهر افزود: بیشترین تعداد نفرات اتباع ثبت نام شده مربوط به دشتستان و سپس شهرستان‌های بوشهر و دیر است که اکنون در کلاس‌های سوادآموزی شرکت دارند.

وی به چگونگی ایجاد مراکز یادگیری محلی ویژه اتباع خارجی در استان پرداخت و گفت: در سال جاری برای برطرف کردن بی‌سوادی و آموزش پناهندگان افغان ایجاد دو مرکز یادگیری محلی در شهرستان های بوشهر و دشتستان در دستور کار قرار گرفته است.

دانش فر ادامه داد: فعالیت‌های خوبی برای ایجاد مرکز یادگیری محلی در شهرستان بوشهر انجام گرفته و انتظار داریم در دشتستان نیز برای ایجاد مرکز یادگیری محلی همکاری و تلاش های جدی صورت بگیرد. وی یکی از کارکردهای مهم مراکز یادگیری محلی در آموزش مهارت به سوادآموزان اتباع خارجی دانست و افزود: در این دو مرکز یادگیری محلی در استان علاوه بر رفع بی‌سوادی از افراد شرکت کننده در کلاس، مهارت‌های تأثیرگذار در زندگی به اتباع آموخته می شود.

معاون آموزش و پرورش بوشهر:

بوشهر کم‌تحرک‌ترین استان کشور است

معاون تربیت بدنی و سلامت آموزش و پرورش بوشهر گفت: استان بوشهر کم‌تحرک‌ترین استان کشور است. به گزارش خبرنگار مهر، حسن قلندری در همایش تقدیر از برگزیدگان رقابت های علمی تخصصی معلمان تربیت بدنی استان بوشهر گفت: مدیران مدارس باید نگرش خود را نسبت به تربیت بدنی عوض کنند، خانواده ها به سختی دانش آموزان را وادار به فعالیت های آموزشی می کنند در صورتی که به فعالیت های ورزشی به شدت علاقه مند هستند.

معاون تربیت بدنی و سلامت آموزش و پرورش استان بوشهر تصریح کرد: یکی از ریشه‌دارترین بخش های آموزش و پرورش تربیت بدنی با قدمت ۹۰ ساله است؛ وقتی حوزه تربیت بدنی در اولویت استان شود اتفاقات بسیار خوبی برای چشم انداز ۱۵ ساله استان خواهد افتاد، در کنار آن سلامت جسمی و روحی جامعه تضمین می شود با وجود اینکه استان بوشهر در کم تحرکی رتبه اول را دارا است.

وی افزود: اگر همین نخبگان ما که در فضای مجازی انرژی خود را صرف بحث‌های عزل و نصب مدیران دستگاه‌ها می کنند صرف کودکان در دبستان کنند روی تغییر سبک زندگی در آنان اثر مطلوبی خواهد گذاشت.

پنجمین اهدای عضو در بوشهر؛

چهار عضو بانوی بیمار مرگ مغزی بوشهری برای اهدا برداشت شد



پنجمین اهدای عضو استان بوشهر در سال جاری انجام شد و کلیه‌ها، کبد و پانکراس بانوی بیمار مرگ مغزی برداشت شد تا به بیماران نیازمند پیوند زده شود. مسئول واحد فراهم آوری اعضای پیوندی دانشگاه علوم پزشکی بوشهر در گفت‌وگو با خبرنگار مهر از انجام پنجمین مورد برداشت عضو در استان بوشهر طی سال جاری خبر داد.

علیرضا باقری با اشاره به برداشت چهار عضو «اشرف ملک‌زاده» بانوی بیمار مرگ مغزی در بوشهر خاطرنشان کرد: اهدای اعضای بدن از وصیت‌های این مادر بوده است که به دنبال تروما به سر، دچار مرگ مغزی شده بود. وی با اشاره به برداشت اعضای بدن این بیمار شامل کلیه‌ها، کبد و پانکراس خاطرنشان کرد: این برداشت عضو در بیمارستان سلمان فارسی با حضور تیم جراحی شیراز انجام شد.

لازم به ذکر است که سال گذشته نیز ۱۸ مورد اهدای عضو در استان بوشهر به ثبت رسیده بود.

در واکنش به بیانیه انجمن اسلامی معلمان استان صورت گرفت؛

دعوت آموزش و پرورش به مناظره ی علنی

بیانیه انجمن اسلامی معلمان استان بوشهر حاوی نکات کلی، غیرمستند و کذبی می باشد که نمی توان بی اعتنا از کنار آن گذشت.
اما پاسخ به آن نکات:
۱.نگاه مدیرکل آموزش و پرورش آن چنان که در این بیانیه آمده به تشکل های معلمی نه تنها بدبینانه نبوده که همواره پذیرای نقدها وگفت وگوهای سازنده با آنان بوده است. از جمله طی ۳ نشست با انجمن اسلامی معلمان استان (همین تشکل) از هرگونه راهکار و طرح در مورد ایجاد تحول در آموزش و پرورش استقبال کرده است.
۲.در مورد «افت محسوس و جدی کیفیت آموزش در سطح استان» باید شاخص های آموزشی یک به یک مطرح و با گذشته مقایسه و بعد مشخص شود در چه مواردی شاهد رشد یا افت بوده ایم؛ شاخصهایی مانند افزایش میانگین نمره، نرخ گذر تحصیلی، یا قبولی در پایه های مختلف، قبولی در دانشگاه ها، حضور در المپیادهای علمی و...
ارتقای رتبه کنکور استان از ۲۰ در سال ۱۳۹۲ به ۱۶ در سال ۱۳۹۶ و ارتقای معدل کتبی نهایی طی ۲ سال (۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶)، افزایش رتبه های زیر هزار در کنکور سراسری، افزایش تعداد پژوهش سراها و.... تنها بخش کوچکی از موفقیت های آموزش و پرورش استان می باشد.
گفتنی است در شاخص های ذکر شده، آموزش و پرورش استان نه تنها افت نداشته که شاهد رشد هم بوده ایم.
۳. در مورد «عدم اجرای صحیح برنامه های ابلاغی برای کیفیت بخشی به برنامه های آموزشی و پرورشی» باید گفت اجرای طرح تقویت بنیه علمی در سال های ۹۴ تا ۹۶ که نتایج مؤثر و مثبتی را در شاخص های مختلف آموزشی به همراه داشت دلیلی بر نقض آن ادعاست به علاوه می توان به شمار زیادی از عناوین و مقام های کسب شده در حوزه های آموزشی، پرورشی و پژوهشی اشاره کرد که از حوصله این پاسخ فارغ است.
۴. در مورد «عدم نظارت صحیح بر عملکرد ادارات تابعه» بهتر است به ارزیابی عملکرد آموزش و پرورش استان از طرف وزارت آموزش و پرورش اشاره کنیم که در سال گذشته بوشهر استانی بوده است که بیشترین رشد را در بین استانهای کشور داشته و مورد تقدیر این وزارتخانه قرار گرفته است.
همچنین در سطح استانی نیز آموزش و پرورش استان در آخرین ارزیابی دستگاه ها در جشنواره بیست و یکم شهید



رجایی به عنوان دستگاه برتر مورد تقدیر قرار گرفته است.
۵. در مورد «عزل و نصب های غیر کارشناسی، معامله گرایانه در سطوح مختلف و لابی» باید گفت اگر چنین معامله ای در کار بود باید با دبیر محترم آن انجمن صورت می گرفت که تاکنون چندین بار مطالبه های شخصی و پیگیری منافع خود را از طریق آموزش و پرورش استان دنبال کرده و هر بار نیز پاسخ رد شنیده (برخی از مستندات آن موجود می باشد)
۶. در مورد «تخلفات مالی متعدد» باید گفت دستگاههای نظارتی در سطح استان و کشور خوشبختانه کار خود را با دقت کامل به انجام می رسانند و اگر تخلفی باشد آن دستگاهها می توانند ورود و اعلام کنند و در مقابل قانون نیز به یقین گردن ما از مو باریکتر است.
۷. انجمن اسلامی معلمان در سال گذشته بیانیه ای را در حمایت از مدیر کل آموزش و پرورش استان منتشر کردند ولی امسال که دست رد به سینه مطالبات و منافع شخصی دبیر آن زده شده لحنی این چنین آزرده و عصبانی به خود گرفته اند.
در پایان، مدیرکل آموزش و پرورش استان در پاسخ به تمامی انتقادات مطرح شده از طرف این انجمن و همچنین افراد یا تشکل های دیگر و هم چنین همه نقدهای اخیری که در فضاهای مختلف رسانه ای عنوان شده آمادگی خود را اعلام می کند و حاضر است در مناظره ای علنی با حضور مخالفان و منتقدان و ناظران منصف، به تمامی انتقادات به صورت مستند و مستدل پاسخ دهد. در صورت آمادگی منتقدان، به زودی این اداره کل میزبانی برنامه نشست را به اطلاع همگان خواهد رساند.

(روابط عمومی آموزش و پرورش استان بوشهر)

نامه سرگشاده انجمن اسلامی معلمان استان بوشهر به وزیر آموزش و پرورش

شرایط نامناسب و نگران کننده آموزش و پرورش استان بوشهر

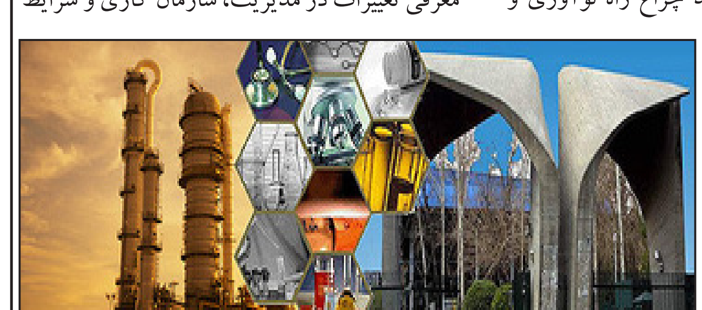
به نام خدا
جناب آقای دکتر بطحایی
وزیر محترم آموزش و پرورش
با عرض سلام و ادای احترام
همان گونه که استحضار دارید آموزش و پرورش کلید توسعه و بنیاد تعالی مدیریت کشور در تمامی حوزه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... است و تا به امروز برای تحقق اهداف بلند آموزش و پرورش، برنامه های مدونی جهت اجرا به استان ها ابلاغ شده است.
قطعاً برای تحقق یافتن و نتیجه بخش بودن برنامه های ابلاغی به وجود مدیرانی خلاق، با تدبیر، بدون حاشیه، باسواد و با توانایی فکری و ذهنی بالا در ستاد و صف نیاز است.
انجمن اسلامی معلمان استان بوشهر با اذعان به همه مشکلاتی که امروز گریبان گیر آموزش و پرورش می باشد بر این باور است که سوء مدیریت و به دنبال آن ایجاد اختلال در دستگاه مهم آموزش و پرورش، رکود و خسرانی غیر قابل جبران را در پی خواهد داشت. در همین راستا مدتهاست این انجمن با رویکردی تعاملی سعی داشته است به منظور بهبود وضعیت آموزش و پرورش نظرات کارشناسی و مشورتی خود را صادقانه و بی هیچ چشم داشتی به صورت شفاهی و یا مکتوب به سمع و نظر مدیر کل محترم برساند و از هر گونه حمایتی در این راستا دریغ ننموده است. چرا که باور داریم انجمن اسلامی معلمان می تواند به عنوان همراهی منتقد اما صادق، بی ادعا و مؤثر نقش خود را به خوبی ایفا کند. اعتقاد داریم تشکل های معلمی فرصتی برای مدیران آموزش و پرورش در جهت ارائه خدمات بیشتر و بهتر است.
جای بسی نگرانی و نومیدی است که نگاه مدیر کل آموزش و پرورش استان بوشهر به تشکل های معلمی، برخلاف نظر وزیر محترم آموزش و پرورش و دولت تدبیر و امید، بدبینانه بوده و این تشکل ها را تهدیدی برای خود می دانند.
وظیفه داریم اعلام نماییم با کمال تأسف در ادامه مدیریت جناب آقای کرمی مدیر کل محترم نه تنها شاهد اصلاح و تغییری در نحوه اداره امور برای بهبود وضعیت آموزش و پرورش استان بوشهر نبوده ایم بلکه هر روزه شاهد چالش های جدی خودساخته ای هستیم که انباشت آن ها موجب زمین گیر شدن کامل مجموعه بزرگ آموزش و پرورش استان می شود. *جناب آقای دکتر بطحایی* بخشی از مشکلات، مصائب و معضلات ناشی از مدیریت ناکارآمد آقای کرمی را تحت عناوین ذیل به استحضار می رسانیم:
۱- افت محسوس و جدی کیفیت آموزش در سطح استان که محصول کمبود و توزیع نامناسب نیروهای آموزشی و عدم نظارت دقیق آموزشی بر مدارس می باشد.
۲- عدم اجرای صحیح برنامه های ابلاغی برای کیفیت بخشی به برنامه های آموزشی و پرورشی در سطح استان.
۳- عدم نظارت صحیح بر عملکرد ادارات تابعه
- مدیرکل محترم آموزش و پرورش استان بیشتر وقت مدیریت خود را با لابی های غیرمعمول، صرف ایجاد شرایط و فضایی می کنند که باعث حفظ جایگاه مدیریتی و پست ایشان گردد. در این شرایط، نظارت بر زیر مجموعه، کیفیت بخشی به آموزش و اجرای برنامه های ابلاغی قطعاً مغفول می ماند.
۴- عزل و نصب های غیر کارشناسی و معامله گرایانه مدیران در سطوح مختلف.
۵- از همه مهمتر شائبه وجود تخلفات مالی متعدد که حیثیت و آبروی آموزش و پرورش را دچار مخاطره کرده است و در حال حاضر به جای صرف وقت بیشتر برای اجرای صحیح برنامه‌ها که منجر به بهبود کیفیت آموزشی خواهد شد.
بخش زیادی از وقت مدیرکل محترم به حاشیه های ناشی از مشکلات مالی ایجاد شده می گذرد. به ویژه اینکه پاسخگو نبودن به شائبه های موجود و عدم شفافیت، موجب ابهام و تشکیک شده و هتک حرمت نهاد مقدس آموزش و پرورش را به دنبال خواهد داشت. تمام گره‌ها و مسائل دشوار گفته و ناگفته با بهره‌گیری از خرد جمعی و مدیریت‌های مدبرانه گشودنی است. بهبود شرایط با تغییر امکان پذیر است. تغییر معمولاً در فرم، برنامه ها، روش ها و... اتفاق می افتد. به دلیل شرایط نامناسب و نگران کننده آموزش و پرورش استان از آن مقام عالی خواهشمند است با انتصاب مدیری پاک دست، مجرب و کارآزموده دستورات مقتضی را برای حل و فصل مشکلات مطروحه صادر فرمایید تا بیش از این شاهد بی اعتبار شدن دستگاه تعلیم و تربیت استان نباشیم.
در پایان انجمن اسلامی معلمان استان بوشهر ضمن اعلام همکاری همه جانبه با مدیران و مجموعه نیروهای تلاشگر آموزش و پرورش با دقت مسائل مختلف آموزش و پرورش را رصد می‌کند و بر بعد نظارتی و استقلال فکری و سازمانی خویش تأکید دارد. ضمناً همچون گذشته خود را ملزم به پاسداری از اصول راستین انقلاب می‌داند و پیمان خود را با شهدای انقلاب به ویژه شهدای عزیز فرهنگی همچون شهیدان رجایی و باهنر و هزاران معلم و دانش‌آموز شهید استان و کشور پابرجا و خدشه‌ناپذیر استمرار می‌بخشد.
انجمن اسلامی معلمان استان بوشهر

در گفتگو با دکتر رضا آذین:

مدلی نو در تعامل دانشگاه نسل سوم با صنعت



جدیداً دکتر آذین دانشیار بخش مهندسی نفت دانشگاه خلیج فارس، مقاله ای نوشته است با عنوان "مدل یکارچه آموزش، پژوهش و نوآوری در تعامل دانشگاه نسل سوم با صنعت" که در فصلنامه آموزش مهندسی ایران به تاریخ ۳۰ مهرماه ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است.
گفتگوی پیش رو بن مایه ای است از آنچه در این مقاله آورده شده است.
این استاد دانشگاه اظهار می دارد: هدف ما در دانشگاه خلیج فارس ایجاد شبکه علمی صنعت و دانشگاه است در این روش کاربردی کردن پایان نامه های تحصیلات تکمیلی، پویایی و روزآمدی دانش فنی و تخصصی اعضا یکی از راه های پیوند ارتباطات است. درک صحیح مسأله های صنعتی و تحلیل و تعمیق آن می تواند چراغ راه نوآوری و اقتصاد دانش بنیان به عنوان پایه های دانشگاه نسل سوم باشد.



در همین راستا دکتر آذین افزود: بر اساس ادبیات اتحادیه اروپا، آموزش مهندسی از یک فعالیت تغییر ماهیت می دهد و به نوعی سرمایه گذاری بر توسعه انسانی درون دانشگاه و تحولی «به یک فعالیت» مداخله ای شرکای منطقه ای آن مبدل می شود.
از ویژگی های این مدل تعاملی استفاده حداکثری از تمامی روشها، متدها، ظرفیتها و امکانات توأم با همدیگر و در یک بازه زمانی مشخص تا حصول نتیجه است. در این روش هسته های پژوهشی دانشگاه با محوریت یکی از استادان به عنوان سرپرست گروه و با شناسایی و تعریف مسأله، کار را دنبال می کنند.
ایشان ادامه داد: فعالیت های این مدل شامل گام های زیر است: بازدیدهای صنعتی، جلسات تخصصی، آموزش مهندسی، تعریف مسأله، محصولات خروجی، نوآوری.
دکتر آذین تشریح کرد: اشاره به آموزش مهندسی علاوه بر کارکرد کلاسیک و رایج خود در انتقال مفاهیم دانشگاهی به جامعه مخاطب صنعتی، ابزار ارتباطی هسته های پژوهش و فناوری دانشگاهها و تسهیل گر سایر فعالیتهای مدل تعامل دانشگاه نسل سوم با صنعت است. در عصر دانایی، آموزش مهندسی درگاه دریافت داده ها، اطلاعات و تجربه های مهندسی است و فراتر از رویکردهای رایج کلاسیک در محتوا و شیوه ی اجرا به پل ارتباطی دانشگاه نسل سوم با صنعت تبدیل می شود.
در این پارادایم فعالیت ها تغییر ماهیت می دهند و به نوعی سرمایه گذاری بر توسعه انسانی درون دانشگاه و تحولی «به یک فعالیت» مداخله ای «شرکای منطقه ای» آن مبدل می شود.
نوآوری حاصل یک فرایند بر همکنشی یادگیری و تبادل دانایی است که در نتیجه همبستگی میان اعضاء، نظام نوآوری یا خوشه نوآوری ایجاد می شود. نوآوری به صورت "تازه سازی و گسترش محدوده ی محصولات نوآوری خدمات و بازارهای مربوط، بیان شیوه های جدید تولید، تأمین و پخش، معرفی تغییرات در مدیریت، سازمان کاری و شرایط کار مهارتهای نیروی کار" یا به زبان ساده تر "ظهور موفقیت آمیز ایده های جدید" تعریف می شود.
دکتر آذین معتقد است: در دانشگاههای نسل سوم، نوآور و کارآفرین، گستره ی وسیعتری از دستاوردهای ارتباط با صنعت قابل تصور است.
ایشان بیان داشت: بر اساس مدل جدید تعامل دانشگاه نسل سوم با صنعت یک برنامه کاری مشترک بر اساس مدل پیشنهادی در یک بازه زمانی پنج ساله توسط هسته پژوهش و نوآوری گاز میعانی و مدیریت کربن دانشگاه خلیج فارس در واحد مهندسی فرایند یک پالایشگاه گاز طراحی و در حال اجرا است که این برنامه هم اکنون در سال سوم خود قرار دارد و یافته های آن به طور پیوسته مورد پایش و ارزیابی قرار می گیرد.

دستگاه‌های نظارتی رفته‌اند گل بچینند گویا!

مصطفی داننده: مسؤولین کشور بارها و بارها اعلام کرده‌اند که ما می‌توانیم در برابر تحریم‌ها مقاومت کنیم. من هم با آنها هم عقیده هستم، ما می‌توانیم و به قول حضرت حافظ «گویند سنگ لعل شود در مقام صبر/آری شود و لیک به خون جگر شود»
این خون جگر را اما نه مسؤولان بلکه ما مردم می‌خوریم، آن هم نه فقط به خاطر تحریم‌های یک دولت خودخواه بلکه به خاطر رفتار بسیاری از تولیدکنندگان داخلی و ایضاً حضرات مسؤول!
می گویید چرا؟ برایتان می گویم.
عکسی در شبکه‌های مجازی دست به دست شد که شیرکاکائوی یک شرکت داخلی را نشان می داد که اول امسال ۳ هزار و ۵۰۰ تومان بوده و بعد شده ۴ هزار تومان و بعد۴ هزار و ۵۰۰ تومان و بعد ۵ هزار و ۵۰۰ تومان و بعد ۶ هزار تومان و الان ۸ هزار تومان.
همه ما تقریبا هر روز با این بالا رفتن شبانه روزی قیمت‌ها برخورد داریم. این یک نمونه آن است. آیا واقعاً اینگونه می‌شود به جنگ تحریم رفت؟ اصلاً کجای دنیا اینگونه خود را آماده یک جنگ تمام عیار می کنند.
طرف آن سوی آب‌ها نشسته و پشت سر هم تحریم‌ها را امضا می‌کند بعد ما این سوی آب، عرضه تنظیم بازار را نداریم. هر کسی هرگونه که دلش می‌خواهد قیمت می‌گذارد بدون اینکه علتش را بگوید.
چه می‌شود که در عرض چند روز قیمت یک شیر دوبرابر می‌شود؟ در این چند وقت قیمت دلار چه تفاوتی کرده است که کارخانه‌های داخلی، کالاهای خود را روزانه قیمت گذاری می کنند.
حکایت ما هم شده است مثل آنهایی که در زمین فوتبال داد می‌زدند «مارادونا را ول کنید غضنفر رو بچسبید!»
واقعاً کسی نیست به این بازار نظارت کند؟ کسی نیست از کارخانه‌های داخلی بپرسد دلیل بالا رفتن هر روز قیمت‌ها چیست؟ چه کسی در این مملکت بر بازار نظارت می کند؟
فلسفه دولت، مجلس، قوه قضاییه و دیگر نهادها چیست؟ مگر اداره کشور برعهده آنها نیست؟ اگر هست چرا رسماً بازار ایران دچار بلبشو شده است؟
بروید یقه کارخانه دار را بگیرید و از او بپرسید چرا هر روز قیمت خود را تغییر می‌دهد؟ یا دلیل قانع کننده‌ای می‌آورد و آن وقت وظیفه شما حل مشکل اوست یا نه، به دنبال سود بیشتر است که وظیفه شما برخورد با اوست. حالت سومی به نظر نمی‌رسد که اگر می‌رسد بگویید ما هم بفهمیم.
با دیدن این وضع چگونه می‌شود به مردم گفت در برابر تحریم‌ها مقاومت کنند؟ چگونه می‌شود به آنها گفت نخرید؟ چگونه می‌شود به آنها گفت به آینده امید داشته باشید؟
جنگ با دشمن راه و روش دارد. نمی‌شود یک چشم به حمله‌های دشمن داشت و یک چشم به خنجرهای داخلی. خیال یک جنگجو باید از پشت سر راحت باشد تا دو چشمش فقط به روبرو و دشمن باشد.
می‌شود ترامپ را شکست داد اگر ....
عصر ایران



آنها لای بوته ها و درختان شب را سر می کنند

دکتر سعید معدنی



در شهر تهران آنان که صبح زود از بزرگراه هایی مثل همت، حکیم، صدر و غیره با ماشین تردد می کنند. شاهد صحنه های زشت و غم انگیز خروج جوانان معتاد از لا به لای درختان و بوته ها هستند. رهگذران بی هیچ توجهی به این انسان های در هم شکسته و مفلوک می نگرند! و می گذرند. و هیچکس فکر نمی کند که اینان هم مردم این سرزمین هستند و حق زندگی دارند.
انسان هایی که بی هیچ وسیله گرمایشی شب سرد را به صبح رسانده اند و با شروع گرمای خورشید آهسته آهسته از مغاک خود بیرون خزیده و تلاش می کنند با همه خطرهایش عرض اتوبان طی کنند تا شاید در درازای روزهای کوتاه پاییزی موادی برای کشیدن و دوری از خمار و رسیدن نشئگی پیدا کنند.
آنان با چهره های تکیده، چشم های از حدقه بیرون زده، موهای ژولیده و لاغر اندام و با چشمان ناامید که از شدت سوزش سرما اشک شان جاریست به شهر و مردمانش می نگرند.
تقریبا همه جای شهر تهران همین است، و ساکنان

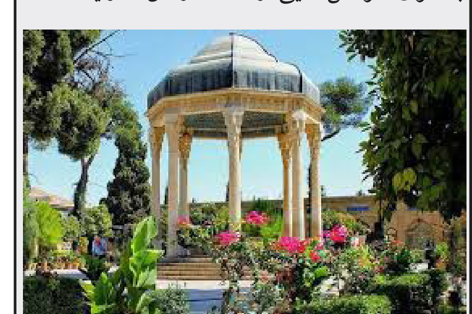


همه شهرهای ایران شاهد اینچنین افراد آواره در خیابان ها و کوی و برزن خود هستند.
هیچ کس به فکر اینها نیست. هر روز نیز بر تعدادشان افزوده می شود، نه شغلی دارند نه امید و هدفی. مگر مرگ که آخرین ایستگاه شان است؛ و چه زود به این ایستگاه می رسند.
به تعبیر فروغ فرخ زاد:
کسی به فکر گل ها نیست
و...
باور کنید باغچه دارد می میرد.
در دوره ای که اشتغال زایی تقریباً به صفر رسیده و بیکاری رو به افزایش است، تمام همت دولتمردان این است که با ظاهری آبرومند از این مرحله و مرحله های بعدی تحریم ها عبور کنند، تا ببینند چه می شود. اما این واقعیت جامعه است.
در این جامعه ی با جمعیت جوان، با عدم سرمایه گذاری، ایجاد اشتغال و رونق اقتصادی، هر روز با بیکاری روزافزون مواجه می شویم. در نتیجه اعتیاد، طلاق، دزدی، شرارت، خفت گیری، باجگیری و قتل و دیگر جرایم افزایش می یابد و روز به روز از میزان فضاهای عمومی امن برای زندگی کاسته می شود.
به همین دلیل طی سالهای اخیر از حضور خانواده ها در پارک ها و مراکز عمومی بویژه شبانگاهان برای گذران وقت و تفریح کاسته شده، و با آغاز تاریکی و شروع شب، نگران دیر آمدن فرزندانشان هستند. اگر دیر بجنبیم شاید این مقدار امنیت هم از بین برود.
باید فکری به حال جامعه کرد.
فردا شاید دیر باشد.
"کسی به فکر گلها نیست
کسی به فکر ماهیها نیست
کسی نمی خواهد
باور کند که باغچه دارد می میرد
که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است
که ذهن باغچه دارد آرام آرام
از خاطرات سبز تهی می شود...."*
* برگرفته از شعر فروغ فرخزاد با عنوان:
"دلم برای باغچه می سوزد"

ضرورت خوانش "حافظ" در افق امروز!

مهران صولتی

بیستم مهرماه روز حافظ بود و به همین مناسبت مراسم حافظ خوانی و موسیقی در محافل و مجالسی در سراسر ایران برپا بود. من توفیق انس دیرینه و عمیق با حافظ نداشته ام ولی حدود بیست سال پیش با جوانی همسفر بودم که فقط دیوانی از او را به همراه داشت و می گفت هر زمان که دچار دلمردگی می شود سوار بر اتوبوس مسیر طولانی تهران تا شیراز را می پیماید تا به نشاط و آرامشی مجدد دست یابد. آن زمان بود که دریافتم چه ذخائری در این فرهنگ نهفته است! اما به نظر می رسد که در ایران ما همچنان در کمند حافظ، سعدی، مثنوی و شاهنامه خوانی گرفتار مانده ایم! درست است که توجه به این مواریث فرهنگی در جامعه و محافل و مجالس آن بسیار است ولی این نمی تواند غایت بهره گیری ما از این سرمایه های فرهنگی محسوب شود. به طور مثال در جامعه ای که به شدت از وجود آفات دینی همچون اجبار و تظاهر رنج می برد، در کشوری که هویت ملی دچار مناقشه بوده و به نسل های آتی منتقل نمی شود، در سرزمینی که همچنان با برخی خوانش های قشری و تنگ نظرانه از خدا و دین مواجهیم و ... این حافظ، سعدی، فردوسی و مولوی هستند که می توانند با پشتوانه نفوذ عمیق خود در فرهنگ مردمان این مرزوبوم، راهی به سوی تحقق جامعه ای انسانی تر و اخلاقی تر بگشایند. همه اینها هم در گرو حرکت به سوی خوانش هایی از سنت در افق مدرنیته است.



به عبارت ساده تر باید حافظ و سایر سرمایه های فرهنگی کشور را به روزگار امروزین خود بیاوریم و از آنها درمانی برای دردهای خود بجوییم. ظریفی می گفت غربیان اگر چه امروز بسیار مدرن اند ولی فوق العاده سنتی نیز هستند! دلیلش هم این است که برخلاف بی اعتنایی بسیاری از کشورها به میراث فرهنگی خود، در دوران پس از رنسانس به گذشته خود بازگشته و آن را در افق امروز و آینده روایت کرده اند. گواهش هم عبارت از بازخوانی های متعدد از فلاسفه یونان همچون افلاطون و ارسطو و همچنین حکمای قرون وسطی از جمله آگوستین و آکویناس می باشد. اما به نظر می رسد ما نتوانسته ایم در این مسیر گام های بلندی به سوی بازخوانی تاریخ خود در افق امروز و نیازهای آن برداریم. از همین رو همچنان گفتمان غالب جامعه ما توجه مراسمی و مناسکی به گذشته خویش است. اگر تا دیروز زیر کرسی های قدیمی تفألی به حافظ می زدیم امروزه در کافی شاپ ها چنین می کنیم! این نشان می دهد که ما هنوز چندان از جای خود نجنبیده ایم! هنوز به تاریخی بودن مسائل خود و ضرورت خوانش جدید از گذشته پی نبرده ایم! هنوز هم "توجه به سنت" را با "توقف در سنت" اشتباه می گیریم! و همین است که اگر چه زمانه ما دگرگون شده است، هنوز هم مسائل ما تکرار دوران گذشته هستند! بنابراین به نظر می رسد لازمه جستجوی راهی برای خروج از وضع پرآسیب کنونی که شباهت هایی با زمانه حافظ نیز دارد نیازمند حرکت به سوی آمیزش افق های امروز و دیروز ماست! خوانش هایی از سنت که می تواند هم گذشته ما را معنادار سازد و هم آینده ما را استوار!

رشد کمی و کیفی باشگاه‌های کتاب در شهرستان دشتی

رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی دشتی از رشد کمی و کیفی باشگاه های کتاب در شهرستان دشتی خبر داد.

به گزارش خبرنگار مهر، حمید زارعی با اشاره به در پیش بودن هفته کتاب اظهار داشت: با تلاش های صورت گرفته و توفیقات و افتخاراتی که حاصل شده امروز کتاب تبدیل به یک رویداد مهم فرهنگی در دشتی شده است.

زارعی افزود: اهدای کتاب خانه های شخصی توسط شهروندان به مدارس و باشگاه ها، ایجاد ایستگاه های مطالعه توسط نهادهای دولتی و خصوصی و صنوف، ورود خیرین کتاب جهت ایجاد کتاب خانه های آموزشگاهی، رشد کمی و کیفی باشگاه های کتاب و افزایش کتاب های تألیفی مؤید این ادعا است. سال گذشته اولین ستاد هفته کتاب در سطح کشور در شهرستان دشتی تشکیل شد و الگویی شد تا سایر شهرها نیز اقدام به این کار کردند و امسال جدیت ما برای این مهم بیشتر شد.

مصاحبه نسیم جنوب با ادریس عبدی پور مسئول گروه فرهنگی بوشهر در سفر به هندوستان:

قطار سریع السیر بوشهر – بمبئی



جمیل رزمی – برداشت دوم: پس از انتشار مصاحبه هفته نامه نسیم جنوب با استاد ایرج صغیری که به بخش هایی از سفر فرهنگی خود و عده ای از جوانان هنرمند بوشهری به هندوستان اشاره داشت، این انتظار از جامعه فرهنگی و هنری شهرمان می رود که نگذارند ایده خلاقانه ای که توسط یک گروه تحصیلکرده و هنرمند طراحی، برنامه ریزی و اجرا شده است به بوته فراموشی سپرده شود و ما شاهد بازتاب آن در زوایای مختلف جامعه هنری شهرمان باشیم و باعث شود تا روح هنر صیقل داده شود و زنگار از آینه رخسارش زدوده گردد و باز هم شاهد چنین حرکات جسورانه ای از نسلی باشیم که انتظارش را می کشیم. با این ذهنیت و براساس قرار قبلی با آقای نیسنی این کهنه سوار عرصه مطبوعات که وجودش وزنه این دیدار را سنگین تر می کرد، عزم مرا برای یک مصاحبه و تاریخ نگاری از یک اقدام فرهنگی کاملاً متهورانه دوچندان می کند، راه افتادیم تا به محل قرارمان برویم. خیابان های شهر را یکی یکی و به تندی طی کردیم از کلیسای معروف گریگوری که به مخروبه ای تبدیل شده است می گذریم، همان کلیسایی که در گذشته به عنوان یک اثر تاریخی – مذهبی باعث مباهات شهرمان بود. پس از طی مسافتی کوتاه دقیقاً به همانجایی رسیدیم که قرارمان را گذاشته بودیم. سلام ما را به گرمی پاسخ می دهند و ما را به ساختمان قدیمی اما زیبای بازسازی شده دعوت می کنند و اینجا همان جایی است که به آن مجموعه سنتی کافه حاج رییس گفته می شود. وارد که شدیم فضای رمانتیکی را شاهد می شویم که به صورت سایه روشن، به هر تازه واردی آرامشی خاص می بخشد. نور ملایمی اتاق را روشن کرده است، طول نمی کشد که استکان های کمر باریک چای خوشرنگی را که در خود جای داده است روی میز قرار می دهند. گرمی چای لب مان را به آرامی می سوزاند، حالا کاملاً برای برداشت دوم از یک سفر فوق العاده تأثیر گذار در حیات فرهنگی شهر و دیارمان آماده ایم. لختی چشم هایم را بر هم می گذارم، هیاهوی سال های دور را در استادیوم پیر شهرم را تجسم می کنم. همخوانی و همسرایی تماشاگران را به یاد می آورم. به یاد می آورم حمید باغکی را که در آن هیاهو چگونه بالا و پایین می پرید و همه یک صدا این سرود را می خواندند:

ساک در دست و پتو زیر بغل

ما به میدان می رویم حی علی خیرالعمل

و من در حال و هوای خودم بودم که صدای جا به جا شدن صندلی مرا به خود آورد و گفت ببخشید. حالا هر سه نفرمان روی صندلی هایمان پشت یک میز در گوشه ای از آن سالن دنج نشسته ایم. روبروی من جوانی نشسته است با یک دنیا ایده، نگاهش که می کنی آرام و قرار ندارد باب گفتگو را با وی آغاز می کنم.

***

– لطفا خودتان را برای خوانندگان نسیم جنوب معرفی کنید. گرچه برای اهالی شهر و دیارمان چهره شناخته شده ای هستید؟

– ادریس عبدی پور هستم و متولد سال ۱۳۶۲ در محله باغ زهرا، فارغ التحصیل رشته کارگردانی سینما هستم و با توجه به علاقه ای که به سینما دارم در بخش های مختلف این هنر به عنوان تهیه کننده دو فیلم سینمایی، مدیر تولید، در سه تله فیلم بودم، مستند داستانی قایق کوچک خدا را ساخته ام، علاقه زیادی به طراحی صحنه در سینما دارم که در فیلم مروا ساخته آقای کریم فائقیان طراح صحنه بودم.

– آقای عبدی پور شما دست به کار بزرگی زده اید که من به صراحت می توانم بگویم یکی از نوادر رخدادهای فرهنگی است که لااقل من اطلاع دارم که بی نظیر بوده است که نشان می دهد که پشت این حرکت فرهنگی یک تفکر و یک ایده بزرگ نهفته است. برای خوانندگان مشتاق ما بفرمایید این فکر و ایده از کجا نشئت گرفته است و در واقع منشأ این حرکت و ماجرا از کجا کلید خورده است؟

– بله شما درست می گویید. این سفر فرهنگی یک حرکت احساسی بدون پشتوانه نبوده و نیست. بهتر است ماجرا را از اینجا شروع کنم، ما از زمان بچگی و دورانی که کنار بزرگان مان می نشستیم و به حرف های آنها گوش می دادیم و آنها خاطرات دور و دراز از خود را از سفرهای بمبئی، زنگبار و ملیبار برایمان می گفتند همیشه این دغدغه را داشتیم که ما چطوری می توانیم دوباره آن ارتباط ها را زنده کنیم و همین باعث شد تا پس از سال ها آرزوهایمان را عملی کنیم و به عنوان یک تجربه عملی کارمان را با جشنواره کوچه فستیوال شروع کردیم. البته لازم می دانم که بگویم این ایده و فکر از من و برادرم احسان بود که با کمک و مساعدت یک تیم شکل گرفت و جالب است که بدانید همه افرادی که به این فراخوان فرهنگی دعوت شدند و هسته اصلی تیم را تشکیل دادند از چهره های شاخص و شناخته شده و مفاخر فرهنگی شهرمان هستند. با آنها گفتگو کردیم و خدایی در این مسیر راه را برایمان هموار نمودند. من نمی توانم حق مطلب را در مورد این هنرمندان عزیز ادا کنم همه شما آقای شاهین بهرام نژاد را به خوبی می شناسید این چهره دوست داشتنی و مردمی به خاطر این سفر تمامی برنامه های خود را که می توانست اجرا کند را کنسل کرد و درآمد خوبی را که می توانست کسب کند را به خاطر یک هدف بزرگتر رها کرد، یا آقای محسن شریفیان چهره شاخص موسیقی نواحی که باز هم ایشان لطف کردند و سخاوتمندانه برنامه ها و کنسرت های خودش را در کانادا به خاطر شهرش کنار گذاشت و منافع فرهنگی بوشهر را ترجیح داد و جناب استاد صغیری عزیز با وجود بیماری و گرفتاری های خودش زحمت همراهی و حمایت از هنرمندان را پذیرفت. آقای فائقیان، آقای داریوش غریب زاده، آقای حسین مظفری، آقای یاسین محمدی و برادر عزیز احسان با همه گرفتاری ها پیکره اصلی و تیم اتاق فکر را تشکیل دادند و جالب است که بدانید برای انجام هفته فرهنگی بوشهر حتی هزینه کردند.

این ها افرادی هستند که بسیار خلاق، باهوش و مسئولیت پذیر هستند به همین دلیل کار با آنها بسیار شیرین بود به طوری که کارها به سهولت انجام می گرفت. حالا برگردیم به نقطه شروع درست در اسفند ماه ۹۶ بود که استارت کار ما با کوچه فستیوال زده شد و چون گروه های هنری موسیقی نواحی اقوام مختلف از سراسر ایران در آن شرکت کرده بودند بازخورد خیلی خوبی داشت و استقبال قابل توجه ای از آن شد و با توجه به این که این حرکت در کشور با استقبال اهالی هنر مواجه شد و از ما خواسته شد تا این فستیوال را باز هم تکرار کنیم باعث دلگرمی همه بچه ها شد. از این به بعد ما به فکر زنده کردن رویاهای دوران کودکی خود افتادیم و به یک ایده بزرگتر فکر کردیم و پس از سبک و سنگین کردن این ایده اقدام به فراخوان و تشکیل تیم با حضور عزیزانی گرفتیم که قبلاً از آنها یاد کردم مثل استاد صغیری، شاهین، محسن و بقیه و با نشست های متعدد و متوالی که با این عزیزان برگزار کردیم به یک انسجام فکری و عملی جهت احیای رویاهایمان نشستیم، دانشگاه هاروارد شعار زیبایی دارد چقدر خوب است که از آن ذکری به میان آید، آنها می گویند ما در پی دانشجویانی هستیم که به دنبال آرزوهایشان هستند. در واقع این روح بزرگ رویاهای دوران بچگی ما آرمان احیای تجدید ارتباط تاریخی و تجاری مردم ما با هندوستان به خصوص بمبئی باعث شد تا وسوسه یک کار بزرگ را برای پر کردن یک خلاء ۸۰ ساله را با کمک هنر پر کنیم.

و حالا ما به اندازه ای بزرگ شده ایم که به شنیدن داستان ها از زبان بزرگان اکتفا نکنیم بلکه باید دست به کاری بزرگ زد و هیچ جوری نمی شد این کار را کرد مگر با برگزاری یک کار فرهنگی این ارتباط را شروع، ادامه و به سرانجام برسانیم.

– جناب عبدی پور ما حالا با طراح اصلی و مبدع این طرح و تیم همفکر آشنا شدیم و دانستیم که برای انجام یک کار بزرگ باید افراد بزرگی را همراه داشت به عبارتی رفیقان همدل داشت باید یک روح بود در یک جسم. این حرکت با چه هدفی و از کجا شکل گرفت، حالا بفرمایید شما با برگزاری هفته فرهنگی بوشهر، در اجرا چه چیزهایی را در دل خود به عنوان سوغات به هندوستان بردید؟

– اتفاقاً سؤال خوبی را مطرح کردید تا من در این زمینه به روشن شدن اذهان عمومی در این خصوص بپردازم. ما در این سفر صنایع دستی خود را که از صنایع ارزشمند کشورمان محسوب می گردد را به همراه بردیم و در آنجا آن را به رخ هنردوستان هندی کشاندیم و جالب است که بدانید یک تیم متخصص از کارشناسان صنایع دستی در این سفر ما را همراهی می کردند، در کنار آن ما آثار ۲۵ عکاس هنرمند بوشهری را در معرض دید علاقمندان به هنر عکاسی قرار دادیم و باز به این هم اکتفا نکردیم، در این سفر ما آشپزهای ماهری را با خود همراه داشتیم که با پخت بیش از ۱۰۰۰ دست غذا، غذاهای مشترک بین بوشهر و هند را طبخ کردند و چقدر هم استقبال شد و مورد توجه قرار گرفت. ما در آنجا به جای نوشیدنی های مرسوم از تخم شربتی و خاکشیر از میهمانان پذیرایی کردیم.

همچنین با هماهنگی هایی که با مسئولین سینمایی بمبئی داشتیم ما موفق شدیم در افتتاحیه یکی از فیلم های جدید سینمای هند که با حضور هنرمندان و شخصیت های هنری هند برگزار شد، فیلم بومرنگ ساخته داریوش غریب زاده مستندساز برجسته بوشهری را به نمایش بگذاریم که خیلی مورد توجه قرار گرفت. خدایی همه ی اینها به لطف خدا، برنامه ریزی، هماهنگی با مسئولین هندی، همت بلند بچه ها و دو تن از هموطنان ایرانی مقیم بمبئی بود که شامل حالمان شد و کارها همه به خوبی پیش می رفت، اما اضطراب و استرس را نمی شد کاریش کرد. هر چه که کار بزرگتر باشد مسئولیتش سنگین تر است، اینجا دیگر بحث ما چند نفر نبود بحث اعتبار فرهنگی و هنری بخشی از ایران بود یعنی بوشهر.

– جناب عبدی پور بفرمایید برای انجام مقدمات سفر شما به بمبئی با چه کسانی هماهنگی شده بود؟

– ابتدا باید به این موضوع اشاره کنم که آبان سال ۹۶ ما موفق شدیم تا ارتباطی داشته باشیم با جناب زارع رایزن فرهنگی ایران در بمبئی، مسئله را که با ایشان در میان گذاشتیم از این ایده استقبال کردند و قول همه جور همکاری را دادند که همینطور هم شد چون که ما را باور داشت و این اصل صداقت و باور زمینه شروع کار را فراهم ساخت. مسئله در جلسه اتاق فکر و بچه های تیم مطرح شد و ارتباط ما ادامه داشت تا اردیبهشت سال ۹۷ که به همراه همکار خوبم آقای حمید قاسمی به بمبئی سفر کردیم و در مدت ده روز که آنجا اقامت داشتیم هماهنگی های مقدماتی لازم جهت سفر و اجرای برنامه های فرهنگی و مذهبی انجام شد و طبق برنامه زمان بندی شده هفته فرهنگی بوشهر باید از ۴ سپتامبر الی ۱۴ سپتامبر برگزار شود که این نشان از اهمیت برنامه ریزی آنها داشت که خوب، نتیجه آن را هم دیدیم.

– ممکن است از سایر برنامه هایی که در هفته فرهنگی برگزار کردید کمی صحبت کنید؟

بله خوشحال می شوم که برایتان بگویم در آنجا چه گذشت. ما در این هفته سخنرانی استاد صغیری را داشتیم که به شیوایی هر چه تمام تر اجرا شد به طوری که مورد استقبال مردم قرار گرفت، در کنار این خیل هنرمندان بوشهری ما مروارید لیان را در این سفر به همراه داشتیم. محسن شریفیان تمام ظرفیت های هنری خودش را برای اعتباربخشی به موسیقی نواحی جنوب به کار بست. او دیگر یک چهره استانی نیست، یک هنرمند بین المللی است که حتی مورد تمجید هنرمندان هندی هم قرار گرفت. اجرای فی البداهه و مشترک با گروه موسیقی هندی از نکات جالب اجراهای محسن شریفیان بود، همچنین از هنرنمایی بچه های گروه در کنسرت های دیگرشان نیز باید یاد کنم که مورد تمجید هنردوستان هندی قرار گرفت. جشنواره غذاهای محلی را داشتیم که جا دارد از بانوان بوشهری که هنر خود را در طبخ غذاهایی بومی و مشترک با طباخان هندی به خوبی به نمایش بگذارند نیز یاد می کنم، در هر صورت خانم ها هنر خود را به نحو شایسته ای که مورد تحسین قرار گرفتند و اگر نامی از آنها برده نشود بی انصافی است جا دارد از همه عزیزان تشکر کنم که تمام تلاششان اعتبار بخشی به فرهنگ بوشهر بود، خانم ها



photo : Mohammad Hassanzadeh

وسعت و گستردگی سرزمین ها و شهرها مرهون تلاش عاشقانه افرادی است که به شایستگی و گواهی آثارشان مورد ارزیابی قرار می گیرند و حاصل آن داده های انرژی مثبت مخاطبینی است که هدیه ای بس ارزنده به شمار می رود

گیتی گیتی زاده، زهرا رزاقی فر، فیلم بردار و همچنین آقایانی بودند که در این سفر بسیار کمک حالم بودند سلمان ماهینی، مهدی جهان افروزیان و عباس پوربهی کارشناس صنایع دستی تشکر می کنم از آقای ایمان ندومی هم کمال تشکر را دارم از آقای میلاد جعفری و سرکار خانم ندا رادمهر مجری توانای رادیو فرهنگ که برنامه های فرهنگی را پوشش دادند و با هزینه شخصی در این سفر شرکت کرده بودند نیز به خاطر نشر اتفاقات فرهنگی تشکر می کنم و همچنین جا دارد از عزیزانی که در برگزاری باشکوه مراسم آیینی عزاداری بوشهری در بمبئی کمک شایان توجه یی کردند آقایان علی نیک رأی فرد، منوچهر چهله زاده نیز تشکر کنم. اگر نام عزیزی را فراموش کردم من را حلال کنند این ها همه سرمایه های فرهنگی بوشهر هستند که نیاز است حتی با گفتن نامشان از آنها تجلیل شود.

نکته ای که لازم است به آن اشاره کنم این است که در روزهای پایانی هفته فرهنگی مصادف شد با اول محرم و ما با هماهنگی هایی که با مسئولین دو مسجد بزرگ بمبئی مسجد ایرانیان و مسجد شوشتری ها به عمل آمد ما در دو شب متوالی مراسم عزاداری به سبک و سیاق بوشهری ها برگزار کردیم. این مراسم در دو شب و در دو مسجد به اجرای سنج و دمام، سینه زنی و حرکت دسته عزاداری (هیامظلوم- گل یا حسین) پرداختیم.

– خوانندگان ما مایل هستند که بدانند حضور شما در مراسم عزاداری امام حسین (ع) در بمبئی چه بازتابی داشت؟

– واقعیت امر این که سبک عزاداری، گرمی و خلوص نیت که بچه ها در هنگام برگزاری مراسم آیین از خود نشان دادند برای مردم آنجا خیلی جالب بود به طوری که آقای زارع رایزن فرهنگی سفارت ایران از ما دعوت کرد تا همه ساله به عنوان یک سنت با هزینه خودشان به این شهر بیاییم و در مراسمات مذهبی دهه اول محرم شرکت کنیم البته این مراسم به صورت مشترک برگزار می شد که انشاالله امام حسین (ع) قبول کند.

– لطفاً بفرمایید برخورد مردم و مسئولین با شما در برگزاری هفته فرهنگی بوشهر چگونه بود؟

– همان طور که گفتم ما برای برپایی این هفته فرهنگی یک تیم هماهنگ و همفکر داشتیم که اول هدفمان را باور داشتیم و براساس آن با مسئولین و افراد ذی ربط وارد گفتگو شدیم و خدا را شکر نتیجه همانی شد که انتظارش را می کشیدیم و جالب است که بدانید هندی ها با کسی تعارف ندارند البته این را به ما گفته بودند به همین دلیل اگر چیزی را نمی پسندیدند و برایشان جذاب نبود بلافاصله سالن را ترک می کردند اما استقبال و ازدیاد جمعیت به حدی بود که در راهرو و راه پله های میان صندلی ها نیز مردم برای تماشای برنامه تا پایان نشستند و هنرمندان ما را به شدت تشویق کردند و این نشان از جذابیت هنر موسیقیایی بوشهر به خصوص اجرای مشترک آقای شریفیان با هنرمندان هندی بود که فی البداهه شکل گرفت.

– آقای عبدی پور از همه چیز و از همه جا سخن گفتیم خوانندگان ما مایل هستند که بدانند با توجه به تنوع کارهای شما در هفته فرهنگی، بازتاب این اتفاق در رسانه های هند چگونه بود؟

– تا آنجا که من اطلاع دارم سه تا از روزنامه های پرتیراژ هند به این موضوع پرداخته اند که یکی از آنها روزنامه معتبر مید دی (نیم روز) سفر ما را در دو مرحله پوشش داد چه قبل از آمدن ما به بمبئی و چه در حین اجرای برنامه ها که آن را به اطلاع مردم هند رساند، همچنین در تمام ایام سفر تمامی برنامه های ما را منعکس می کرد و پوشش می داد. در ضمن شبکه های مختلف تلویزیونی هند به حضور هنرمندان بوشهری و برگزاری هفته فرهنگی پرداختند و با ما مصاحبه کردند.

– خبر برگزاری مراسم آیینی بوشهری در هند با استقبال افکار عمومی مواجه شد لطفاً در این زمینه توضیح دهید؟

– خدایی این را بگویم که من به نوبه خودم از این که مردم برنامه های ما را دنبال کرده اند و باعث رضایت آنها شده ایم خیلی خوشحال هستم که تلاش بچه ها و خلوص نیت آنها در برگزاری مراسم عزاداری سنتی بوشهری ها در هند این قدر مورد توجه مردم قرار گرفته است، هر چه بود وظیفه ای بود که سعی کردیم به نحو احسن به انجام برسانیم ولی به شما عرض کنم که بچه ها آن قدر در برگزاری مراسم عزاداری صداقت داشتند که هندی ها خواستار خرید دمام های ما شدند جالب است که بدانید جنس دمام آنها از دمام های ما به مراتب بهتر بود و آنها می گفتند که در دمام های شما سحری نهفته است که این قدر خوش نواخته می شود و ما همه دمام ها را به آنها هدیه دادیم و خیلی خوشحالم که وظیفه خودمان را در این بخش به خوبی انجام دادیم و این بهترین هدیه ای بود که ما گرفتیم، گرچه دمام هایمان را به آنها هدیه دادیم در صورتی که به روایتی که از قدیمی ها داریم آنها معتقد بودند که دمام را از هندوستان به بوشهر آورده اند ولی عرقی که بچه ها در هنگام اجرا داشتند محسورکننده بود نه خود دمام ها.

– شما در این سفر این هجمه از اسباب و اثاث را برای برگزاری نمایشگاه هفته فرهنگی چگونه با خود بردید؟

– تصمیمی که از طرف تیم گرفته شد این بود که به بچه ها سفارش کنیم تا آنجا که می توانند سبک بال باشند و از آوردن وسایل اضافی خودداری کنند همین طور هم شد اما در خصوص لوازم صنایع دستی که لازم بود با خود ببریم و مقدار زیادی هم بود مجبور بودیم برای جلوگیری از آسیب دیدن و شکستن آنها در بسته بندی طوری عمل کنیم که ضریب آسیب پذیری آنها خیلی کم شود که خوشبختانه موفق شدیم بر این مهم فائق شویم و صنایع دستی را که به هند بردیم خوشبختانه با استقبال مردم هند به فروش رفت.

– جناب عبدی پور قطعاً انجام کارهای بزرگ هزینه بر است علاوه بر همفکری و همیاری و این که بخش عمده ای از هزینه سفر را خودتان و همراهان تقبل کردید آیا حمایت و کمکی هم از جانب مسئولین استان به شما در این سفر صورت گرفت؟

– شاید این حرف من تکراری باشد که بچه ها از منافع مادی خودشان برای سربلندی بوشهر چشم پوشی کردند این یک بخشی از کار است آنها به این هم بسنده نکردند و از جنبه مادی به ما کمک کردند این جا درست نیست که بگویم خودم چقدر هزینه کرده ام اما بی انصافی است که اگر آنچه را که دیده ام بیان نکنم. ما در این سفر تنهای تنهای تنها نبودیم و هرگز احساس تنهایی نکردیم من از ابتدا دوستانی را در کنار خودم دیدم که حتی بیشتر از خودم کار می کردند وقتی که به آن روزها فکر می کنم همه را در حال تلاش می دیدم همه در حال دویدن برای هر چه بهتر برگزار شدن این برنامه واقعاً سنگین می دیدم، جا دارد در اینجا از همه کسانی که همه جوره، جور ما را کشیدند و ما را، ایده ما را باور کردند، تأیید کردند و همراهی کردند صمیمانه تشکر کنم. باید اعتراف کنم اگر نبود همراهی و حمایت های مسئولین تا این کار بدون مشکل به پیش برود و این قطار فرهنگی سریع السیر بوشهر بمبئی به سلامت به مقصد برسد. من از جناب ستوده معاون عمرانی استاندار، خانم ماحوزی مدیرکل اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، اعضای شورای شهر بوشهر، شهرداری بوشهر، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بوشهر، عزیزانمان در هند جناب زارع رایزن فرهنگی سفارت ایران در بمبئی، آقایان نمازی و صادقیان از ایرانیان دلسوز در بمبئی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و همچنین از اصحاب رسانه، روزنامه ها، هفته نامه ها و مطبوعات، صاحب نظران فرهنگی که همچنان ما را مورد تفقد خودشان قرار می دهند سپاسگزارم. و از همه کسانی که از آغاز سفر و در طی سفر با تماس های خود ما را شرمنده کرده اند سپاسگزارم و اگر احیاناً نامشان را فراموش کرده ام مرا ببخشند. همچنین از خانم ها پگاه زنگویی فرد و زهرا رزاقی فرد که در برپایی نمایشگاه عکس همکاری کردند، خانم گلنساء خبرخوش کارشناس صنایع دستی، آقای عباس مطاف، آقای بنوی روابط عمومی سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس جنوبی که در طول سفر با تماس هایی که با ما می گرفتند حمایت های معنوی خود را انجام دادند، همین برای ما کفایت دارد که هستند قلب هایی که برای ما می ثپد و نگران ما هستند و این خیلی ارزشمند است که بدانی محبوب هستی نه مشهور.

– آقای عبدی پور چند کلمه می پرسم و نظرتان را جویا می شوم؟

– بوشهر: مو عاشقشم.
– چهارمحل: یعنی زندگی.
– حلوای انگشت پیچ: مادرم.
ایرج صغیری: استاد به تمام معنا.
بمبئی: بوشهر.
حاج رییس: تجارت.
دریا: خلیج فارس.

– آنچه که پرسیدنی بود ما از شما پرسیدیم اگر حرفی هست که بخواهید با خوانندگان نسیم جنوب در میان بگذارید بفرمایید؟

– ببینید این کار ما نباید بر زمین بماند کار فرهنگی زمان بر است، فرهنگ چیزی است که در بستر زمان بر اساس اعتقادات، باورها، رفتار و سبک زندگی ما آدم ها شکل می گیرد بیاییم با کمک هم، سنگ بنای فرهنگی خوبی برای آینده گانمان بگذاریم و ممنونم از شما هفته نامه مردمی نسیم جنوب که رویدادهای فرهنگی را همیشه مورد حمایت و لطف خودتان قرار دادید.

وسعت و گستردگی سرزمین ها و شهرها مرهون تلاش عاشقانه افرادی است که به شایستگی و گواهی آثارشان مورد ارزیابی قرار می گیرند و حاصل آن داده های انرژی مثبت مخاطبینی است که هدیه ای بس ارزنده به شمار می رود.

نسیم جنوب
تاریخی
شماره ۸۷۸ یکشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

نوروز و مهرگان در اسپانیای مسلمان

دکتر محمود دهقانی



سرنوشت سه کشور مصر و ایران و اسپانیا پس از یورش اعراب با هم گره خورد و بیشتر از پیش میان این سه ملت داد و ستد فرهنگی گسترش یافت. اما از آنجا که بیشتر نوشتار در گذشته به زبان عربی بود، خدمات فرهنگی و بر جا مانده ها با نام اعراب شناسنامه گرفتند. در روزگار ناپلئون، مهندس فرانسوی "دیو لا فوا"، و در دو دهه پیش نیز، پژوهشگر ایرانی شجاع الدین شفا، به پژوهش های دامنه داری در گستره معماری و باستان شناسی و فرهنگ هر دو ملت ایران و اسپانیا دست زدند. این پژوهش های علمی و دانشگاهی نشانه های فرهنگی ایران را در اسپانیا برملا می کند و نه تنها مورد تأئید پژوهشگران موزه ملی اسپانیا بوده بلکه در فرانسه نیز پژوهش ها در بنیاد معتبر "دیو لا فوا"، نگهداری می شوند. دامنه پژوهش ها در گذر از معماری، آشپزی، موسیقی، ادبیات، قانون، فلسفه، تاریخ و جغرافیا، کیش میترا و مانی و آبیاری و لباس و جشن های ایرانی نوروز، مهرگان و "فرمانروائی شاهی به نام شاپور که از ۱۰۱۲ تا ۱۰۲۲ در "باداخس" بخشی از اسپانیا پادشاهی کرده را نیز در بر می گیرد". ۱

از آنجا که در روزگار خلافت ابوبکر وعمر در پی گسترش اسلام بیشتر به ساز و برگ جنگی و پرورش سپاهی جنگجو اهمیت داده می شد، اعراب کمتر به علم و فرهنگ و دانش های دیگر زندگی رغبت نشان می دادند. از این رو ملت های ایران، مصر و اسپانیا که ریشه های تنیده در تمدن کهن داشتند به فرهنگ اعراب خدمات پر ارزشی نمودند و در گستره معماری، شهرسازی و دانش روز، به بالا بردن فرهنگ عربی کمک های شایان نمودند.

یورش اعراب به ایران در سده هفتم میلادی در روزگار خلافت ابوبکر آغاز و در روزگار عمر به اوج خود رسید. پس از کشته شدن عثمان ایرانیان شکست را پذیرفته بودند. سرانجام دربار ساسانی در ٦٤١ میلادی برابر با ۲۱ هجری با فراز و فرودهای سیاسی و ندانم کاری شاهزادگان دربار ساسانی که به ریخت و پاش و عیش و نوش و اختلاس سرگرم بودند، همراه با فشارهای سخت و تنگ نظرانه مذهبی از سوی مغ هائی که سده در پی سده خورده و خوابیده و هیچ تولیدی بجز حرف مفت نداشتند، در پی کشته شدن یزدگرد سوم در ٦٥١ میلادی شیرازه کشوری که هیبت و شکوه آن سرداران و امپراتوران روم را در پشت دروازه های قسطنطنیه به بیم و هراس می افکند، فرو پاشید و اعراب پیروز کارزار شدند.

سستی و تباهی ساسانیان یک روزه اتفاق نیفتاد. ریشه آن به پنج دهه پیش از شکست از اعراب، برمی گردد. "دولت ساسانی به رغم شکوه و عظمت ظاهری که داشت، به سختی روی به پستی و پریشانی می رفت. در پایان سلطنت نوشروان، ایران وضعی سخت متزلزل داشت. سپاه یاغی بود و روحانیت روی در فساد داشت. فسادی که در وضع روحانی بود، از قدرت و نفوذ موبدان برمی خاست. تشتت و اختلاف در عقاید، آرام پدید آمده بود و موبدان در ریا و تعصب و دروغ و رشوه غرق بودند." ۲

پیشینه نگاران نگرش های گوناگونی دارند، اما همگی بیشتر بر این اندیشه انگشت گذاشته اند که آن شکست ریشه در ولنگاری سیاسی و دوری گزینی مردم از ارزش های زرتشتی آن روزگار و شوربختی هائی داشت که مدت ها آغاز شده بود و هر یک ساز خود می نواخت و گوش کسی بدهکار پر پشت کردن پشته و پرچین سرزمین، برای جلوگیری شبیخون زدن و یورش بیگانگان از بیرون نبود. "پیش از اسکندر بیابان عرب در زمره ی سرزمین هایی بود که به داریوش شاهنشاه ایران تعلق داشت. از آن پس نیز، سران و پیران قوم، بر درگاه پادشاهان ایران در شمار پرستاران و فرمانبرداران بودند." ۳

اما پس از آن ها با خواب گران برخی از فرمانروایان دربار ساسانی، کشوری که بنیان گذار نخستین امپراتوری یا به زبان امروز ابر قدرت جهان بود، با تنگ نظری های مذهبی که بر کاکل آن مغ های روزگار ساسانی عرصه را بر مردم تنگ کرده و مردم از دین رمیده بودند، سراسر کشور در خماری و بی تفاوتی فرو رفته بود. آوازه سخت گیری ها و رمیده گی از دین در ایران ساسانی به آن سوی مرزها نیز رفته بود چرا که نامه ای از شبه جزیره عرب به خسرو پرویز خود می تواند گویای آن باشد. "در سال ٦۲۷ ظاهراً خسرو دوم (پرویز) پادشاه ساسانی پیامی دریافت داشت که از شبه جزیره ی عربستان از سوی حضرت محمد بن عبدالله (ص)، از قبیله قریش فرستاده شده بود و در آن از پادشاه ساسانی دعوت شده بود تا به دیانت تازه ای که فرستنده ی نامه "رسول خدا"، پیدایش آن را اعلام کرده بود، درآید. شاه که پاسدار رسمی آئین زردشتی – دین رسمی کشور در طول قرن ها- و در اوج عظمت و قدرت خود بود به این دعوت توجهی نکرد." ٤

هر چند نامه ای از شبه جزیره عرب به گونه نامه ای که به خسرو پرویز دوم فرستاده شده به امپراتور بیزانس نیز فرستاده شده و بی نتیجه مانده است اما برخی از پیشینه نگاران نوشته اند: " پرویز از خشم و نخوت نامه پیغمبر را پاره کرد".۵ با آنچه گفته شد این خود نشان می دهد گسترش اسلام از فرا سوی مرز و از شبه جزیره عرب، در دستور کار بوده اما ضعف اطلاعاتی فرمانروایان ساسانی از آن چه در برون رخ وا نموده بود آن ها را غافل و در حین کارزار، سپاهیان ساسانی توانائی رویاروئی نداشته اند.

نهضت بزرگ حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام که چهارده سده پیش و در سال های نخست سده هفتم میلادی رخ داد، یک جنبش بی سابقه و ناگهانی نبود بلکه زائیده علل و عوامل چند سویه اقتصادی و اجتماعی بود و سال ها پیش از آنکه حضرت محمد(ص) مبارزات خود را آغاز کند، حنفا و دسته ای از جوانان عرب بیله ی قریش به پژوهش در باورهای یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان پرداخته بودند. ٦

شش سال پس از نامه پیامبر اسلام به خسرو پرویز، سپاه عرب به ایران یورش آورده و در درازنای هیجده سال سراسر ایران را تسخیر کرده اند. آن ها نه تنها در ایران بلکه در مصر و اسپانیا نیز با سپاهیانی که بجز به جنگ، به دانش های دیگر نیندیشیده بودند توانستند گستره امپراتوری و کشورگشائی عرب را از آن شبه جزیره خشک بی آب و گیاه، به کشورهای حاصلخیز و تمدن های دوردست ببرند و آن ملت ها را شکست بدهند و امپراتوری گسترده بادیه نشینان را برقرار کنند.

بیشتر پیشینه نگاران بدنبال یافتن چرائی پیروزی اعراب بادیه نشین در چهارده سده پیش، به پژوهش های دامنه داری دست زده اند چرا که باور به آن پیروزی، تا به امروز نیز سخت است. "جزیره خشک و بی آب و گیاه عرب، با آن هوای گرم و سوزان همه جا جز در جاهای کوهستانی آن، برای زیست مردم جائی مناسب نبود. از این رو بود که از دیرباز تمدن و فرهنگ در آنجا جلوه ای نکرده بود و گذشته از پاره ای نقاط که از آب و گیاه بهره داشت یا جاهائی که بر سر راه تجارت واقع بود در سراسر این بیابان فراخ زندگی شهرنشینی هیچ جا رونق نیافته بود." ۷

همین مردم جزیره خشک و بی آب و گیاه با جنگجویان خود در چند دهه توانستند خیلی از تمدن ها و سرزمین ها را شخم و شیار بزنند و سپاهیان آن ها را شکست بدهند. امپراتوری دینی عرب با هیچ کدام از فرهنگ های امپراتوری های پیشین مصری، میان رودانی، فنیقی، چینی، هندی، یونانی، پارسی و رومی همانند نبود. گونه ای نو پدید بود که در هیچ دانش جنگی و فرهنگی نمی گنجید.

مردم هر سه کشور مصر، اسپانیا و ایران با ریشه در تمدن های کهن از دیرباز دارای کتابخانه بودند. دانشمندان برجسته ای در گستره دانش شهرسازی و شهرداری، دانش های پزشکی، بهداشت، شعر و ادبیات و دیگر کارهای روزمره آن روزگار از میان این سه ملت برخاسته بود. جنگجویان و فرماندهان امپراتوری گسترده عرب، همگی از بادیه نشینان بودند. پس از پیروزی، از آنجا که دانش دانشمندان مصری و ایرانی و اسپانیائی برجسته و کارساز بود، بادیه نشینان به ناچار فرهیختگانی از میان مردم این سه کشور بر کاکل کارهای اجتماعی و سیاسی محلی در کشورهای شکست خورده می گماردند.

پژوهشگر و خاورشناس دانشگاه بوداپست مجارستان "ایگناز گلد زیهر" زاده ۱۸۵۰ میلادی، در یادگار پژوهشی خود می گوید: "عرب های اولیه نفرتی فطری نسبت به گرایش برخی اقوام برای دانائی و پژوهش داشتند و خواندن و نوشتن را دون شان خویش می پنداشتند و با آن می توانند مقام و تشخصی برای خود بیابند." ۸

در این باره "ادوار براون" خاورشناس و ایران شناس، زاده ۱۸٦۲ گلاستر شر انگلستان نیز به نقل از "واقدی"، گزارش می دهد که: "در میان همه قبیله قریش، معتبرترین قبیله عرب، تنها ۱۷ تن در روزگاری که پیامبر رسالت خود را اعلام داشت،



نمای کاخ الحمرا از درون

خواندن و نوشتن می دانستند". ۹

پس از یورش اعراب به مصر در روزگار خلافت عمر در ٦۳۹ میلادی برابر با ۱۹ هجری، مردم آن کشور قبطی که گفته می شود از سلطه سیاسی و فرهنگ بیزانسی ناخوشنود بودند، کم کم به اسلام گرویدند. زبان مصری ها نیز در پایان رو به تباهی گذاشت و عربی شد. هر چند زبان عربی از سده نهم در آن کشور گسترش یافت اما بخشی از مردم مصر تا سده چهاردهم پذیرای اسلام نشده بودند. گفتار درباره فراز و فرودهای کشور مصر نیز پس از یورش اعراب در میان پیشینه نگاران دامنه دار است. گفته ای از محمد حسنین هیکل روزنامه نگار پرآوازه و فرهیخته مصری هست که می گوید: " آری به اسلام، نه به عرب."! ۱۰

زبان ایرانیان نیز پس از یورش اعراب رو به تباهی گذاشت، واژه های عربی بسیاری در آن نفوذ کرد اما افتان و خیزان به راه خود ادامه داد و از پا در نیامد. به هر روی هنگامی که فرمانروائی بر ایران، به دست اعراب افتاد زبان نیز سائیده شد. دیگر نه در دستگاه فرمانروایان کاربردی داشت و نه در کار دین. از آن رو چون در چاپ و گسترش آن نیز تلاشی نبود ناچار هر روز از ارزش آن کاسته می شد. زبان پهلوی نیز که روزگاری در میان موبدان به گونه یک شمع روشن بود و با آن گفتاری نوشته می شد چون دارای رسم و خطی دشوار بود اندک اندک خاموش گشت. از سوی دیگر زبان های سعدی و خوارزمی نیز در برابر سخت گیری فرماندهان عرب رفته رفته در پستوی روزگار کم سو شدند.

این زبان ها نه با دین اسلام و زندگی تازه سازگاری داشتند و نه چیزی در آن روزگار با این زبان ها نوشته می شد. از این رو هنگامی که زبان عرب آواز برآورد، زبان های ایران یک چند دم فرو بستند. "در حالی که زبان تازی زبان دین و حکومت بود، پهلوی و دری و سعدی و خوارزمی جز در بین عامه باقی نماند. درست است که در شهرها و روستاها مردم با خویشتن به این زبان ها سخن می راندند اما این زبان ها جز این چندان فایده دیگر نداشت. به همین سبب بود که زبان ایران در آن دوره های سکوت و بینوایی تحت سلطه زبان تازی درآمد و بدان آمیخته گشت و بویژه اندک اندک واژه هائی از مقوله ی دینی و اداری در زبان پارسی وارد گشت. " ۱۱

نخستین یورش اعراب به اسپانیا در سال ۷۱۱ میلادی برابر با ۹۲ هجری و بدنبال ضعف فرمانروایان "ویزیگوت ها" در آن کشور، در بخش جنوبی رخ داد. یورش گران عرب، بربر بودند که با پیروزی اسلام در مصر و ایران و گسترش آن در شمال آفریقا، فرماندهی یورش به اسپانیا را برعهده داشتند. مردم اسپانیا با همه فراز و فرودها کمتر به اسلام گردن نهادند و زبان آن ها نیز در برابر زبان عربی پایدار ماند.

در زبان اسپانیول (کاستیانو) نیز هر چند واژه های عربی وارد شده اما شمار آن ها زمین تا آسمان کمتر از واژه های عربی در زبان پارسی است. نزدیکی اسپانیا به جهان مسیحی و مبارزه منفی مردم آن کشور جلودار ورود واژه های عربی به این زبان بوده است. خیلی از واژه های عربی در زبان اسپانیول را مردم اسپانیا پس از بیرون راندن اعراب، از گستره زبان خود جارو کردند.

پس از یورش اعراب، از میان هر سه کشور مصر، ایران و اسپانیا تنها کشور مصر بود که زبان و دین رسمی خود را از دست داد. رقم خوردن سرنوشت هر سه کشور با یورش اعراب نشانه هائی بر جا گذاشت که تا به امروز نیز آن نشانه ها مشاهده می شوند. رابطه مصر با ایران در درازنای تاریخ بسیار بوده است. باید یادآور شد که پیشینه روابط ایران و اسپانیا نیز به روزگار هخامنشی می رسد. "سالوستیوس" پیشینه نگار بزرگ لاتین با بررسی اسناد "پونیک" از حضور گسترده "مادها و پارس ها در هیسپانیا" در تاریخ خود بحث می کند. ۱۲

دانشمند اسپانیائی "فیتا" حضور پارسیان را در پی تسخیر فنیقیه بوسیله کورش می داند که "کارتاژ" که در آن روزگار وابسته به فنیقیه بود را به دست آورده بودند. "بعدها در زمان پادشاهی کمبوجیه، پسر و جانشین کورش، فنیقیه استقلال خود را اعلام کرد. بنابراین از طریق و به واسطه ی "کارتاژ" بود که



نمای بیرونی کاخ الحمرا در اسپانیا

از یازده هزار کتاب چاپ شده به زبان عربی در جنگ دوم چهار هزار آن را ایرانیان تدوین کرده اند. در اسپانیا نیز از گنجینه چاپ شده ۱۱۰۰ کتاب، ۶۰۰ تن از نویسندگان آن ایرانی بوده اند. برخلاف قوانین دنیا که هر کس کتابی می نویسد ملیت و زادگاه نویسنده در آن نوشته می شود در جهان غرب و کشورهای اسلامی هر چه که دیگران به زبان عربی نوشته باشند آن ها آن را به نام کرده ی عرب به حساب می آورند

مادها و پارس ها در شبه جزیره ی "ایبری" که در این زمان تحت اداره کارتاژی ها بود، استقرار یافتند." ۱۳

آشنائی با هنر معماری و هم گونه گی آن در ایران و اسپانیا به واسطه دانشی بود که "مارسل دیو لافوا" مهندس کارآمد در روزگار ناپلئون بناپارت که عضو آکادمی "کتیبه ها و ادبیات پاریس" بود، سراسر سرزمین ایران را از دریای خزر تا خلیج فارس با اسب طی کرد و به پژوهش دامنه داری در ساختمان های باستانی ایران پرداخت. او به همراه همسرش "ژاین دیولافوا" که هر دو از نام آشنایان گستره معماری و باستان شناسی هستند همه ساختمان های باستانی ایران را از نظر گذراندند و پنج جلد کتاب درباره "هنر باستان شناسی" ایران به چاپ رساندند. آن ها در شبه جزیره "ایبری" نیز ۲۳ سفر در سراسر آن سرزمین انجام دادند. "دیولافوا" پیوندهای معماری پارس ساسانی و اسپانیای "ویزیگت" و نفوذ کاملا مشخص هنر ساسانی در شمار بسیاری از ساختمان های مذهبی در آستوریای مسیحی را معرفی می کند."۱٤

پژوهش های این زن و شوهر که ایران و اسپانیا را خوب می شناختند هم اکنون در بنیادی با نام "دیولافوا" در پاریس نگهداری می شود. درباره هم گونه گی دو کشور ایران و اسپانیا "مارسل دیو لافوا" نوشته است: "ممکن است عجیب به نظر آید که تاریخ هنرهای اسپانیا و پرتقال در کتاب من در خاک ایران آغاز می شود و مطالعه مسجدهای اولیه به عنوان مقدمه مطالعات مربوط به کلیساهای غرب به کار برده شده است. در عین حال من امیدوارم نشان دهم که ایران نه تنها الهام دهنده معماری مسلمان و معماری موسوم به mudejar "موده خار"، (هنر مسیحی متأثر از هنر اسلامی بعد از اخراج مسلمانان از اسپانیا) بود، بلکه سهم مهم و کاملاً معین و معلومی در تحول موضوعات مذهبی در آستوریا، کاستیل و کاتلونیا بعد از اخراج مهاجمان داشته است که "بندیکتن ها" بعدها در فرانسه آن را مورد تأکید قرار دادند. " ۱۵

پس از پژوهش دامنه دار "مارسل دیو لافوا" درباره هم گونه گی دو کشور ایران و اسپانیا پرسش های بسیاری از پیشینه آن درهم آمیختگی ها بویژه در شهر "تولدو" اسپانیا سر برون آورد. نه تنها پیشینه نگاران اسپانیائی و اروپائی پی گیر پژوهش های "دیولا فوا" شدند بلکه به درخواست آکادمی اسپانیا در ادامه طرحی که دانشگاه آندلوسیا، استان جنوبی اسپانیا که دربرگیرنده آثار باستانی برجا مانده و معماری کاخ های اعراب در روزگار استیلای آن ها است، روابط فرهنگی اسپانیا را با فرهنگ های جهان به رشته نگارش درآورد. از آن رو نخستین پژوهش در رابطه با ایران آغاز شد که پژوهشگر ایرانی شجاع الدین شفا که پیش از آن روابط فرهنگی ایران با یکایک کشورهای کهن و جدید جهان را بررسی کرده بود، از میان دیگر پژوهشگران از سوی دانشگاه آندلوسیا برگزیده شد. ۱٦

کتاب پژوهشی "ایران و اسپانیا بعد از اسلام" در ۲۵فصل با بررسی ۹۰۰ کتاب و ۲۳۰۰ رفرانس که نشانی آن ها در کتاب آمده به این اشاره دارد که: "از یازده هزار کتاب چاپ شده به زبان عربی در جنگ دوم چهار هزار آن را ایرانیان تدوین کرده اند. در اسپانیا نیز از گنجینه چاپ شده ۱۱۰۰ کتاب، ٦۰۰ تن از نویسندگان آن ایرانی بوده اند. برخلاف قوانین دنیا که هر کس کتابی می نویسد ملیت و زادگاه نویسنده در آن نوشته می شود در جهان غرب و کشورهای اسلامی هر چه که دیگران به زبان عربی نوشته باشند آن ها آن را به نام کرده ی عرب به حساب می آورند."۱۷

در کتاب "ایران و اسپانیا بعد از اسلام" که در ایران با برگردان دکتر مهدی سمسار، "ایران در اسپانیای مسلمان" چاپخش شده است در ۸۰۰ صفحه با پیش درآمدی که در برگیرنده نگاهی به روابط ایران و اسپانیای پیش از اسلام است، بخش های دیگر دربرگیرنده معماری، آشپزی، موسیقی، ادبیات، قانون، فلسفه، تاریخ و جغرافیا، مذهب، آبیاری، پوشش و پوشاک، فرهنگ و جشن های ایرانی است. شهر مادرید از جمله شهرهای اروپائی است که از دید آب و هوا به گونه ایران، با داشتن قنات هائی در زیر شهر، ورد زبان شعرا و پیشینه نگاران بوده است. "خئیم الیور اسین" در کتاب "تاریخ نام مادرید"، می گوید: "آب در همه دوران ها اساس موجودیت مادرید بوده است. به این جهت است که شاعری مانند "رویز دو الارکون" مادرید را "ونیز" دیگر نام داده است، اما واقعیت این است که مادرید ونیز دیگری نیست، "نیشابور" دیگری است." ۱۸

در این راستا "خوان ورنت" نیز اشاره کرده است: "بسیاری از بناها و کشتزارهای تازه به مقدار زیادی آب نیاز داشتند. این آب را اعراب در اسپانیا نه تنها از طریق تقسیم آب رودخانه ها، بلکه به موازات آن از طریق حفر قنات های زیر زمینی که از دوران هخامنشیان در ایران معمول بود و از ایران به سایر کشورها راه یافت، تأمین می کردند و به این ترتیب بود که مادرید بر بستر شبکه ای از قنات ها ساخته شد." ۱۹

قنات های مادرید که دالان های زیر زمینی آن ۷ تا ۱۰ کیلومتر درازا داشته اند، آب شهر را تأمین و از این رو فلیپ دوم را به گزینش این شهر به جای شهر "تولدو"، برای تختگاه خود به اندیشه واداشت. این قنات ها تا سال ۱۸٦۰ میلادی سرچشمه آب شهروندان مادرید پایتخت اسپانیا بود. در شهر "کردوبا" نیز آب آشامیدنی شهر از قنات هائی که از کوهستان به شهر می آوردند، بدست می آمد. "هانری گوبلو" یقین دارد که ساختن این قنات ها را ایرانیان انجام داده اند که بهترین متخصصان دنیای اسلام در تکنیک قنات سازی بوده و هستند. "الیور اسین" در نامه ای که به تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۹٦۲ میلادی برای "گوبلو" فرستاده، نوشته است که محمد اول تا سال ۸٦۰ میلادی از "مهندسان" ایرانی در دربار خود بهره می برده است که برای حل مشکل آب رسانی شهرهائی که سلطان ساخته بود به اسپانیا آمده بودند.۲۰

درباره موسیقی در اسپانیا نیز که تا روزگار کنونی "فلامنکو" همراه با پایکوبی بی مانند، بزرگترین سرچشمه درآمد صنعت گردشگری این کشور اروپائی است می تواند نشان دهد که برخی از ریشه های خود را در ایران بیابد. پیشینه دارترین گزارش درباره لولیان (لوریان) را در شاهنامه فردوسی می توان یافت. شاعر می گوید که: "بهرام گور پادشاه ایران که دلواپس بهبود زندگی رعایای خود بود و ملاحظه می کرد که به دلیل نبودن تعداد کافی نوازنده اتباع او ناگزیرند "باده را بدون همراهی با ساز و طرب بنوشند"، از دوست خود شنگل پادشاه هندوستان درخواست کرد چند هزار تن از این "لوریان" را که می توانند با خواندن و نواختن نای و عود مایه شادی مردمان شوند، به دربار او بفرستد."۲۱

لوری در شعر حافظ شیراز نیز لولی نامیده شده است. پس از آن نمونه دگرگون شده اش "کولی" است که مینورسکی بر این باور است به کولیان در سوریه و فلسطین "نوری" می گفته اند که احتمالاً بازیافتی از "لوری" ایرانی است. در زبان اسپانیولی "خیتانا" به زن و "خیتانو" به مردان کولی گفته می شود که بسیار پیشتر از آن، از هند به ایران آمده اند. تیمور لنگ پس از تسخیر هند به سربازان فرمان داد شماری بسیار از کولی ها را با خود به سمرقند ببرند. "کارلوس" و "پدرو کابالاندا" در کتابی که به تازگی در دانشگاه شهر "کادیز" چاپخش شده، می نویسند: "بعد از بازگشت تیمور به پایتختش سمرقند، کولیان سر به طغیان برداشتند، تعداد فراوانی از ایشان قتل عام شدند و بقیه به سوی ایران و سوریه گریختند و این مهاجرت آنان را به مصر و آفریقای شمالی و سرانجام در ۱٤۲۵ میلادی به اسپانیا رساند."۲۲

از این رو "تیتوس بورکهاردت" نیز می نویسد: "زریاب، "نابغه موسیقی" نه تنها موسیقی اصیل ایرانی را در زیر آسمان اندلس طنین انداز کرد و از طریق آن موسیقی ملی فلامنکوی امروزی ما را زیر نفوذ خود گرفت، بلکه از ورای آن به مردم اندلس که تا آن زمان از شیوه خشک و کهن لباس پوشیدن عربی تقلید می کردند، آموخت که چگونه با اقتباس از پوشش های ایرانی، جامعه ی اندلسی را رنگ شادتری ببخشند و زندگی اجتماعی خود را به صورت بسیار دلپذیرتری درآورند." ۲۳

موسیقی و پایکوبی از روز نخست زندگی در درازنای پیدایش انسان، در کنار شادنوشی و باده بوده است. از جام باده سرود مجلس جمشید جم در شعر پارسی که بگذریم، نزدیکی دو ملت و کشور ایران و اسپانیا در محصول شراب نیز مثنوی دامنه داری است. نه تنها فرستاده فلیپ سوم، "دون گارسیا د سیلوا ای فیگوئروا" در ایران صفوی "شهر شیراز را با شهر قرطبه (کردوبا) و باغ های آن را با باغ های شهر والنسیا مقایسه نموده است"،٢٤ بلکه "ری گونساس د کلاویخو" فرستاده هانری سوم پادشاه کاستیل به دربار امیر تیمور پادشاه تاتار ایران به سمرقند، هنگام عبور از "باغ های شگفت انگیز" می گوید. ۲۵ کلاویخو، خود هیچ لب تر نمی کرد اما، "همکار او "آلفونسو پائز" جامی شراب از دست تیمور گرفت که می بایست لاجرعه سر بکشد. ۲٦

در روزگار شاه عباس یکم صفوی نیز در هنگام دریافت نامه پادشاه اسپانیا، شاه عباس جام شراب شیراز را با فرستاده اسپانیا، "دون گارسیا سیلوا ای فیگوئروا" بالا می برد و می پرسد: "برادرم پادشاه اسپانیا چطورند؟".۲۷ با آنچه گفته شد در روزگار فرمانروایی اعراب نیز شراب در رگ و پی فرهنگ ایران و اسپانیا، جاری بوده است. "جولیین جفس" پیشینه نگار بریتانیائی می نویسد: "منطقه شیراز در پارس (ایران) از عهد باستان به دلیل تاکستان ها و شراب های خوبش مشهور بود و حتا یونانیان نیز این شراب را به کشور خود وارد می کردند." ۲۸

در روزگار صفوی شراب شیراز به خارج صادر می شده است.۲۹ شادابی و مزه انگور نه تنها ریشه در آب و خاک دارد، بلکه آفتاب خوب و هوای پلیمه برخی از شهرها نیز کیفیت انگور را بالا می برد. از آنجا که در کشورهای ایران و اسپانیا آفتاب به اندازه رشد و توان تاکستان ها دارای سوزندگی بیش از نیاز این درخت نازک نیست، شراب های خرز با نام شهری در اسپانیا که نزدیک به سه هزار سال پیشینه دارد و شراب خلار شیراز ایران از روزگار کهن پرآوازه بوده است.۳۰

شادنوشی در میان مردمان ایران باستان از دارا و تهیدست در هنگام نوروز و مهرگان بیشتر از روزهای دیگر سال بود. نوروز سرآغاز روز نخست سال جشنی که به گونه کوه دماوند در برابر بادها و توفان ها سر خم نکرد و نماد فرهنگ و پیشینه ای ژرف است، نه تنها در "کردوبا" و سراسر اسپانیای مسلمان از آن استقبال گرم می شد بلکه در جاهای دیگر شمال آفریقا از جمله تونس و لیبی و مراکش نیز نشانگر شادی و شادنوشی بود. ابوبکر ابن قوطیه در شعری خطاب به وزیر ابوعامر ابن مسلمه به او می گوید: "باشد که تو زمانی دراز از هر بلا و حادثه به دور بمانی تا بتوانی از شادمانی های مهرگان و نوروز بهره مند شوی."۳۱

مردم اسپانیا به جشن و شادی از دیرباز بسیار اهمیت داده اند. در روزگار کنونی نیز شاد بودن و شادی اسپانیائی ها زبانزد مردم سراسر اروپا است. شادی و جشن های این کشور گردشگران بسیاری را به آنجا می کشاند و این کشور با ٤۵ میلیون جمعیت در ماه "اوت" با ورود گردشگران ۱۲۰ میلیون می شود. درباره نوروز و برپائی جشن در اسپانیای مسلمان نیز نه تنها پیشینه نگاران، بلکه شعرا نیز شعر سروده اند. ابونواس شاعری که اشعار او بیش از همه در اسپانیای مسلمان ارج داشت شعرهای بسیاری در وصف نوروز سروده و آن را جشنی می داند که در هر جای جهان برگزار می شود. ۳۲

با آن که مردم طرفدار شاد زیستن و جشن نوروز و مهرگان بودند از سوی متعصبان نیز با آن مخالفت می شد. برای نمونه ابوالقاسم خلف ابن عبدالملک ابن بشکوال اهل قرطبه (کردوبا) درباره نوروز و مهرگان و برحذر داشتن مسلمانان از بزرگداشت این روزها آورده است: "به خدا که همه این ها ریشه در وسوسه ی هوس آلودی دارد که همه را در صف "مخلوقات الحادی" کور و عاصی طاغی بر ضد خداوند و رسولش قرار می دهد. مردم گمان می کنند این (رسوم) زیانی ندارد، با آن ها آشنائی به هم می رسانند و سرانجام همه را به منزله ی عادات و روش هایی می گیرند که باید رعایت شوند و فراموش می کنند که رسول خدا فرموده است: آن کس که از عجم ها (ایرانیان) تقلید کند، خود یکی از آن ها خواهد شد. این مخلوقات ملحد مردمان را وا می دارند تا گناهان کبیره مرتکب شوند." ۳۳

با وصف همه تنگ نظری ها نوروز و مهرگان پا پس نکشیدند تا جائی که در آندلوسیا برای خود جای پا باز کردند و حسان بن مالک ابن ابی عبده سرود: "در این وقت صبحگاهی، وقتی ابر به فراوانی می بارد/ و زمین جامه های مخطط اش را بار دیگر تن می کند/ و ردائی آکنده از ابریشم سبز بر خود می پیچد/ و نسیم/ نفس مرطوب خود را می دمد تا عطر مشک و عنبر از گل ها برانگیزد/ مهرجان (مهرگان) را می بینم که از شادی/ سرشار شده است/ در این روز/ اشخاص متقابلا به یکدیگر هدیه می دهند/ و آن که اندک دارد نیز هدیه را از آن که فراوان دارد دریغ نمی کند".۳٤

(منابع در دفتر نسیم جنوب موجود است)

نسیم جنوب
اجتماعی ۶
شماره ۸۷۸ یکشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

قصه صیاد فداکار فراموش نشود

'ظهراب رستمی' صیاد و ناخدای فداکار گناوه ای که در سال ۱۳۸۸ جان ۲۲ تن را در امواج متلاطم و خروشان خلیج فارس نجات داد، نباید فراموش شود بلکه باید با آوردن آن در کتاب های درسی دانش آموزان آن را به نسل های بعدی منتقل کنیم.

به گزارش ایرنا، شاید لذت بخش ترین لحظات زندگی هر کسی زمانی باشد که توانسته جان انسانی را نجات بدهد و این شانس برای همه پیش نمی آید، اما این فرصت برای مردی از تبار دلیرمردان خطه جنوب کشور در یک روز پاییزی رخ داد و او نیز با جان، مایه گذاشت و ۲۲ مسافر یک اتوبوس دریایی را که بیشتر آنها دانشجو بودند، در مسیر جزیره خارگ به گناوه از مرگ حتمی نجات داد.

این صیاد با به خطر انداختن جان و مال خود فرشته نجات عده ای از هموطنانی شد که شاید شهادتین خود را هم خوانده بودند، به همین دلیل شایسته است این فداکاری او به نحو ممکن نه تنها در سطح ایران بلکه در جهان معرفی و در اذهان و خاطرات همیشه ماندگار و جاودان بماند.

در هشتم آبان ۱۳۸۸ این ناخدای قایق ماهیگیری به همراه برادرزاده اش وقتی متوجه شد که هوای دریا در حال توفانی شدن است قصد حرکت به سمت ساحل را داشت که یکباره پلاستیک بزرگ سیاه رنگی را روی امواج دریا دید و هنگامی که آن را از آب گرفت، متوجه شد که داخل آن چند جلیقه نجات است و شک کرد احتمال دارد حادثه بدی اتفاق افتاده است.

وی به راهش ادامه داد و چند دقیقه بعد که هر لحظه دریا توفانی تر می شد پلاستیک دیگری را که در آن جلیقه بود مشاهده کرد و دیگر مطمئن شد حادثه ناگواری اتفاق افتاده و بر این اساس راهش را به دل دریا کج کرد.

ناخدا ظهراب نیم ساعتی نگذشته بود، مردی را که به سمت ساحل روی آب در حال شناکردن بود دید و او را نجات داد و آن شناگر ناخدای اتوبوس دریایی غرق شده بود که از اتفاق تلخی پرده برداشت.

وی با شنیدن حادثه غرق شدن اتوبوس دریایی عزم خود را برای نجات سرنشینان آن جزم و با سپری کردن چندین مایل، چشمانش به مردانی افتاد که روی آب امواج دریا در حال غرق شدن بودند.

آنان با دیدن این صیاد فداکار درخواست کمک کردند و وقتی متوجه شد که هموطنانش فاصله ای با مرگ ندارند و وحشت زده برای نجات جان خود دست و پا می زنند، نگاهی به آسمان دوخت و با یاری و استمداد طلبیدن از پروردگار همانند فرشته ای در هوای توفانی ۲۲ مرد را از آب بیرون کشید و اجازه نداد، خانواده هایشان داغدار شوند.

ناخدا ظهراب در حین برگشت به خشکی در حالی که قایقش لحظه به لحظه و بیشتر در آب فرو می رفت و امکان واژگون شدن آن بود با هنرنمایی و رشادت بی مانند به سمت ساحل هدایت کرد و کسانی را به ساحل نجات رساند که و از قایق بیرون آمدند باورشان نمی شد که نجات پیدا کرده اند.

ناخدا ظهراب رستمی در سالروز این حادثه خاطرات خودرا بازگو کرد و گفت: روز تولد امام رضا(ع) بود که به دریا رفته بودم و هواشناسی سازمان بنادر و کشتیرانی اعلام کرده بود هوا توفانی می شود و بنابراین می خواستم برگردم که جلیقه های نجاتی را پیدا کردم و متوجه شدم اتفاق بدی افتاده است.



وی افزود: وقتی به وسط دریا رفتم و ناخدای اتوبوس دریایی را نجات دادم فهمیدم که شناورش به دلیل امواج شدید دریا شکسته و سرنشینان آن در آب سرگردان هستند و نیاز به کمک دارند.

رستمی گفت: با وجود اینکه خلیج فارس متلاطم بود اما دل به دریا زدم و همه فکرم را معطوف به نجات آنان کردم و اگر لحظه ای درنگ می کردم آنها غرق می شدند.

وی اظهار داشت: زمانی که آنان من را دیدند خیلی خوشحال شدند و فریاد می کشیدند که کمکشان کنم.

رستمی که دارای ۲ فرزند است و همسر خود را نیز به دلیل بیماری از دست داده است، افزود: نجات این شمار انسان در دریا با وجود هوای توفانی خیلی سخت بود و در حالی که آنها قایق را گرفته بودند و اندکی مانده بود که خودم هم با قایق غرق شوم خواستم مقداری صبر و تحمل داشته باشند تا مشکلی به وجود نیاید.

وی ادامه داد: توفان براحتی اجازه نمی داد که یک جا بایستم و مسافران را نجات دهم، بالاخره به هر طریقی بود پس از ۲ ساعت موفق به نجات ۲۵ نفر آنها شدم.

این ناخدای فداکار گفت: در حالی که گنجایش قایقم کمتر از ۱۵ تن بود و امکان ظرفیت بیشتری نداشت اما وجدانم اجازه نمی داد که آنها را در آن توفان سهمگین در دریا تنها بگذارم و پیش خودم گفتم که هر طور شده باید آنها را نجات دهم.

وی افزود: در جریان این حادثه یکی از مسافران که جوان و بشدت زخمی شده بود، از من خواست هر طور شده جانش را نجات دهم و وقتی او را به داخل قایق گذاشتم چند لحظه ای به هوش بود اما ناگهان چشمانش را بست و از سرنشینان خواستم که پاهایش را تا نرسیدن به خشکی بالا گرفته تا خون به مغزش برسد.

ناخدا ظهراب گفت: وقتی به بندر رسیدیم، نیروهای امدادگر این جوان را به بیمارستان انتقال دادند و پس از چند روز فهمیدم زنده است و با شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدم.

رئیس شیلات گناوه با قدردانی از فداکاری این صیاد گفت: رستمی از صیادان مروج (گروه همت ماهیگیری) به عنوان رابط بین شیلات و جامعه صیادی است که توانست با نجات جان ۲۲ مسافر شناور غرق شده در دریا اقدامی بزرگ و شایسته انجام دهد و باید تا ابد ماندگار بماند.

مهدی ابراهیمی افزود: شیلات و جامعه صیادی قدردان این صیاد فداکار است و در نشست ها و تصمیم گیری از تجربیات و نظرات او بهره گرفته شده و در صورت داشتن مشکلی در حل آن پیگیری و تلاش می شود.

وی گفت: ناخدا ظهراب شایسته بهترین تجلیل ها است و تاکنون تقدیرهای فراوانی از ایشان شده و حتی فیلم مستندی از رشادت های او تهیه و در سیمای جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته شد.

رئیس شیلات گناوه اظهار داشت: به منظور پاسداشت و زنده نگه داشتن فداکاری این صیاد از مرکز درخواست شده تا ایثارگری وی در کتاب های درسی چاپ و تندیسی در سطح شهر نصب شود که امیدواریم به تحقق برسد.

شهرستان ساحلی گناوه در شمال استان بوشهر قرار دارد.

برشی از یک کتاب

حال خوب با هم

روابط مسئله دار آزار می‌دهند. اغلب ما احساس خودارزشمندی‌مان را، تقریباً تا حدودی، به روابطی که با دیگران داریم نسبت می‌دهیم. مشاجره کردن یا جنگیدن با کسی که برایتان مهم است و به او علاقه دارید، چیز جالبی نیست. حتی دعوا و منازعه با کسی که به او علاقه ندارید، می‌تواند شما را ناراحت کند و شادی و انرژی‌تان را بگیرد.

اگر کسی را دارید که با او به راحتی کنار نمی‌آیید، برایتان خبرهای خوش دارم: می‌توانم شما را با راهکارهایی آشنا کنم که رابطه بهتر و مؤثرتری با آن شخص برقرار کنید. مهم نیست کسی که با او اختلاف نظر دارید همسر، خواهر یا برادر، پدر یا مادر، همسایه یا دوست و یا حتی یک غریبه باشد. او هر که باشد، به شما نشان می‌دهم که چگونه می‌توانید احساس دلخوری خود را متحول و جای رنجش خود را با گرمی و صمیمیت و اعتماد و اطمینان عوض کنید. این سریع‌تر از حدی که تصور می‌کنید اتفاق می‌افتد. راستش را بخواهید، گاه بیش از یک دقیقه وقت نمی‌گیرد.

اما برای اینکه چنین اتفاقی بیفتد، به تلاش فراوان احتیاج دارید. شاید مجبور باشید به جنبه‌هایی از خود توجه کنید که علاقه‌ای به دیدن آنها ندارید. راه رسیدن به صمیمیت تقریبا همیشه دردناک و پر دست‌انداز است. به شجاعت و از خودگذشتگی احتیاج دارید. اما می‌توانید آستین‌ها را بالا بزنید و دست به کار شوید. می‌توانم چیزی به راستی شگفت‌انگیز را نشانتان بدهم- چیزی که زندگی شما را دگرگون خواهد کرد.

کتاب: "حال خوب با هم: چه کنیم که روابطمان بهتر شود."

نویسنده: دیوید برنز
مترجم: مهدی قراچه داغی
ناشر: آسیم

زیستن و رقابت در «گروه زندگی»

دکتر محمد فاضلی

شب قرعه‌کشی گروه‌بندی جام جهانی فوتبال نوشتم «ما با بزرگان دیده می‌شویم و اوج می‌گیریم». استدلالم این بود که اگر تیم آماده‌ای باشیم هم‌گروهی با اسپانیا و پرتغال خوش‌شانسی ماست. نوشتم «میلیاردها نفر برای دیدن بازی اسپانیا و پرتغال به تلویزیون‌ها چشم می‌دوزند، اما ناگزیرند ما را هم ببینند و اگر تا آن زمان خوب آماده شده باشیم، در حالی که آماده‌اند تا اسپانیا و پرتغال را ببینند، ما را تحسین خواهند کرد.» همان جا نوشتم که اگر فوتبال را درسی برای زندگی بدانیم «از بودن با بزرگان استقبال خواهیم کرد؛ حتماً تلاش خواهیم کرد در سایر عرصه‌ها هم کنار بزرگان بایستیم.» حرفم این بود که باید کاری کنیم که در اقتصاد و فرهنگ هم کنار بزرگان دنیا بایستیم.

کاش قاعده بازی‌های دنیا اجازه می‌داد تا مثل فوتبال بی‌دردسر کنار بزرگان بایستیم و دیده شویم. عادل فردوسی‌پور جمله‌ای را بعد از تمام شدن بازی و در میان هیاهو گفت که کمتر شنیده شد، جمله‌ای زیرکانه و دردناک از همان‌ها که جزئی از سبک گزارشگری اوست: «فقط در فوتبال است که ما زود به آرزوهامون می‌رسیم.» ادامه منطقی جمله می‌تواند این باشد امروز «فقط در فوتبال است که در میان بزرگان قرار می گیریم و فرصت دیده‌شدن پیدا می کنیم.» این مردم ما را می‌آزارد، خسته می کند و شادی را از ایشان می گیرد.

کنار بزرگان دنیای فوتبال بودن به ما اجازه داده است شادمان و امیدوار باشیم. تصویر رده‌بندی گروه ما را نگاه کنید. ما بالاتر از اسپانیا و پرتغال ایستاده‌ایم و حتی این رده‌بندی اگر فقط تا آخر دومین بازی ما طول بکشد، نزدیک به یک هفته بالاتر از غول‌ها ایستاده‌ایم؛ ما در این دنیای رسانه‌ای‌شده، یک هفته بالاتر از آن‌ها می‌ایستیم، در کانون توجه رسانه‌های و کمپ تیم ملی ما با حضور رسانه‌ها شلوغ‌تر خواهد شد. همه این‌ها نشان می‌دهد ما در «گروه مرگ» نیستیم، این گروه برای ما «گروه زندگی» است. زیستن و رقابت در گروه زندگی است که مردم را شادمانه به میان خیابان کشیده است، غصه‌ها برای ساعاتی فراموش شده‌اند، امید پر گشوده، همدلی موج می‌زند و جهانی به انتظار هنرنمایی ما در برابر غول‌ها نشسته است.

کاش زیستن در «گروه زندگی» را بیرون از دنیای فوتبال هم جدی بگیریم. شاید اگر در «گروه زندگی» این جهان می‌زیستیم، فرصت می‌داشتیم با تیم‌های ملی فوتبال قدرتمندتری هم مسابقه تدارکاتی داشته باشیم، و کشورهای جهان از مسابقه دادن با ما خودداری نکنند. آن وقت مجبور نمی‌شدیم رقیب تدارکاتی تیم «کوزوو» باشیم و دست آخر بازی هم لغو شود. بیست دقیقه اول بازی ایران و مراکش می‌شد ترس از بودن در میادین بزرگ را در تیم ملی ما دید. زیستن در «گروه مرگ» را درونی کرده بودند، میدان‌ندیدگی و با بزرگان بازی نکردن، به درونی کردن تفکر زیستن در «گروه مرگ» دامن زده بود. اگر با زیستن در «گروه زندگی» جهان، فرصت دیدار با بزرگان یافته بودیم، بیست دقیقه اول زیر فشار سنگین مراکش نمی‌ماندیم. شادیم و شادی حق مسلم ماست، و «فقط در فوتبال است که ما زود به آرزوهامون می‌رسیم» اما تا وقتی تفکر «گروه زندگی» را جدی و در حیات خود جاری نکنیم، شادی‌های ما به اتفاقات گره می‌خورند، عین این اتفاق که مدافع مراکش گل به خودی بزند "هر چند این اتفاق محصول تلاش جانانه، مقاومت و مبارزه وطن‌دوستانه ما باشد" و شادی‌های ما رویه معمول زندگی نخواهد شد. زیستن و رقابت کردن هوشیارانه در «گروه زندگی» این جهان، راهی به سوی شادی، امیدواری، انسجام و اتحاد ایران است. تفکر «زیستن و رقابت در گروه زندگی» را از این جام جهانی آغاز کنیم.

چرا فرزندم شاد نیست؟

بدرفتاری با فرزند، طرد کردن او و غافل شدن از او گرچه خیلی شایع هستند ولی دلیل اصلی عدم شادی خانواده ها نیستند. بخش اعظم شاد نبودن خانواده ها حاصل عملکرد پدر و مادرهای خوش نیتی است که فرزندان خود را مجبور می کنند کاری را که دوست ندارند انجام بدهند. و فرزندان به خصوص نوجوان ترها برای دستیابی و رسیدن به آزادی در برابر تلاش های پدر و مادرشان مقاومت می کنند. سال ها بعد، این اختلاف و تعارض بار دیگر نمایان می شود و آن وقتی است که کودکان دیروز، پدر و مادر سالخورده خود را به کارهایی وامی دارند که دوست ندارند انجام بدهند؛ مثل رانندگی نکردن، نقل مکان به خانه آنها و یا رفتن به خانه سالمندان. چیزی که این تعارضات و اختلاف ها را وخیم تر می کند این است که پدر و مادرها و فرزندان همیشه در دنیای کیفی (تصوری که از همان ابتدا از یکدیگر در ذهن خود شکل داده اند) یکدیگر باقی می مانند. من جواب خوبی برای والدین سالخورده ندارم؛ شاید مسئله آنها بی جواب باشد. ولی هر چه سالمندان و فرزندان در زمانی که سالمندان هنوز روی پای خود ایستاده اند بهتر با هم کنار بیایند، این مشکل دیرتر پیش می آید. اصل بدیهی نظریه انتخاب در فرزندپروری این است که اگر می خواهی فرزندت شاد، موفق و با تو صمیمی باشد، کاری نکن که فاصله بین تو و او زیاد شود. معنای این اصل بدیهی آن است که اگر می خواهید فرزندانتان با شما صمیمی بمانند از آنها انتقاد نکنید و آنها را تهدید، تحقیر، تنبیه یا تطمیع نکنید. هر چقدر سعی در کنترل کردن دیگران داشته باشید فاصله شما با آنها بیشتر می شود.

"کتاب نظریه انتخاب. اثر ویلیام گلاسر"

چگونه خوش‌بینی خود را افزایش دهیم؟

میزان خوش‌بینی هر فرد بر اساس این که چگونه رویدادها را تعریف می‌کند و از چه دیدگاهی به مسائل می‌نگرد، سنجیده می‌شود.

اگر یاد بگیرید که علّت وقوع رویدادهای مثبت را ۱- کاری که خودتان انجام داده‌اید، ۲- نشانه‌ای از چیزهای خوب بیشتری که پیش خواهند آمد و یا ۳- شاهدی مبنی بر این که چیزهای خوبی در سایر زمینه‌های زندگی‌تان اتفاق خواهد افتاد بدانید، نیمی از راه را طی کرده‌اید.

همچنین اگر بتوانید به رویدادهای منفی به عنوان ۱- چیزی که تقصیر شما نبوده است و یا ۲-پدیده‌های منفرد و مجزایی که اثری بر رویدادهای آینده یا سایر جنبه‌های زندگی‌تان ندارند فکر کنید، بقیه راه را هم پیموده‌اید!

درجه سختی: کم

زمان مورد نیاز: فقط چند دقیقه دیگر

چگونه:

هنگامی که رویداد مثبتی در زندگی‌تان اتفاق افتاد، برای چند لحظه تحلیل فرایندهای فکری خود را متوقف کنید. فقط به توانائی‌های خود و نقش‌های مستقیم یا غیرمستقیمی که در وقوع این رویداد داشته‌اید فکر کنید. برای مثال، اگر در امتحانی موفق شدید، فقط به این نیاندیشید که چقدر خوب شد که برای امتحان آماده بودید بلکه به نقش هوش و تمرکز خود در این جریان نیز فکر کنید.

به دیگر جنبه‌های زندگی خود که می‌تواند از این رویداد مثبت تأثیر پذیرد، فکر کنید. همچنین به این فکر کنید که چگونه توانائی‌های شما که باعث این رویداد مثبت شده‌اند می‌توانند رویدادهای مثبت دیگری را در زندگی‌تان باعث گردند. برای مثال، هوش، تمرکز و توانایی آماده شدن برای انجام کارها، می‌توانند باعث چه چیزهای خوب دیگری در زندگی شما بشوند؟

موفقیت‌های احتمالی آینده را در نظر آورید. چون کلید موفقیت در دستان شماست پس آیا نباید انتظار داشته باشید که از آزمون‌های آینده هم سربلند بیرون آئید؟ آیا یک شغل مناسب و معتبر، نتیجه آن نیست؟

هنگامی که رویدادی منفی اتفاق افتاد، به شرایطی که ممکن است در این اتفاق نقش داشته باشد فکر کنید. برای مثال، اگر عملکرد شما در یک امتحان بد بود آیا هفته قبلش سرتان خیلی شلوغ نبوده است؟ آیا کمبود خواب نداشته‌اید؟ چه عوامل خارجی در عدم موفقیت شما نقش داشته‌اند؟ در ذهن داشته باشید که عدم موفقیت، لزوماً بازتاب ضعف‌های شخصی شما نیست.

همچنین به یاد داشته باشید که فرصت‌های بیشماری برای شما در آینده وجود خواهد داشت که می‌توانید در آن‌ها بهتر عمل کنید. به موفقیت‌های بعدی خود یا سایر جنبه‌هایی که می‌توانید در آن‌ها موفق شوید فکر کنید.

توصیه‌ها:

کلید خوش‌بینی، به حداکثر رساندن موفقیت‌ها و به حداقل رساندن شکست‌هاست.

صادقانه به کوتاهی‌ها و کمبودهای خود فکر کنید. در این صورت می‌توانید بر روی آن‌ها کار کنید و به تدریج برطرفشان نمائید. امّا به یاد داشته باشید که همیشه تمرکز بر روی توانائی‌ها نتیجه مطلوب تری به دست می‌دهد.

الگوهای فکری خود را به چالش بکشید امّا انتظار نداشته باشید که طرز تفکرتان به سرعت تغییر یابد. این کار به زمان نیاز دارد. بنابراین تمرین کردن در این مورد را ترک نکنید.

همیشه به یاد داشته باشید که هر شکستی می‌تواند تجربه‌ای آموزنده و گام مهمی به سوی موفقیت بعدی شما باشد!

مرکز مشاوره دانشگاه تهران



تأثیر مخرب استرس دوران کودکی روی مغز در نوجوانی

مطالعات جدید محققان نشان می‌دهد داشتن استرس در اوایل دوران کودکی منجر به بلوغ سریع‌تر مناطق خاص مغز در نوجوانی می‌شود.

این مطالعه توسط محققان "دانشگاه رادبود" (Radboud University) انجام شده است. در این مطالعه ۳۷ فرد به مدت تقریبا ۲۰ سال تحت نظارت قرار گرفته‌اند.

طی این ۲۰ سال محققان میزان بازی این افراد و میزان تعامل آنها با والدین، دوستان و هم کلاسی‌هایشان را مورد بررسی قرار داده‌اند.

این کودکان تحت اسکن ام.آر.آی قرار گرفتند و اطلاعات این اسکن محققان دانشگاه رادبود را قادر ساخت تا دریابند چگونه استرس در مراحل مختلف زندگی بر رشد مغز این کودکان تأثیر می‌گذارد.

محققان تأثیر استرس بر بلوغ مغزی را مورد بررسی قرار دادند. در طول نوجوانی، مغز ما یک فرآیند طبیعی را تجربه می‌کند که در آن ارتباطات بین سلول‌های مغزی پیش‌تر ساخته شده پاک می‌شود و امکان ایجاد شبکه‌های مفید و کارآمدتر را فراهم می‌آورد.



محققان دو نوع از عوامل استرس زا — منفی و تأثیرات مخرب آنها بر روی دو مرحله از زندگی را بررسی کردند: دوران کودکی (۰–۵ سال) و نوجوانی (۱۴–۱۷ سال). آنها این سطوح استرس را به بلوغ "قشر پیش پیشانی" ("prefrontal cortex")، "آمیگدال"(amygdala) و "هیپوکامپ"(hippocampus) مرتبط دانستند. این مناطق مغز نقش مهمی در عملکرد اجتماعی و عاطفی ایفا می‌کنند و نسبت به استرس حساس هستند.

استرس ناشی از تجربیات منفی در دوران کودکی، مانند بیماری یا طلاق، به بلوغ سریع قشر پیش پیشانی و آمیگدال در نوجوانی مرتبط است.

با این حال، استرس ناشی از یک محیط اجتماعی منفی در دوران نوجوانی، مانند عزت نفس پایین در مدرسه، به بلوغ آرام ناحیه هیپوکامپ مغز و قسمت دیگری از قشر پیش پیشانی منجر می‌شود.

آنا تایبروسکا یکی از محققان این مطالعه گفت: این واقعیت که استرس در دوران کودکی سبب افزایش سرعت بلوغ در دوران نوجوانی می‌شود، با تئوری‌های زیست‌شناسی تکاملی سازگار است.

با این حال، این کار مانع از سازگاری مغز به محیط فعلی می‌شود. به عبارت دیگر، مغز خیلی زود بالغ می‌شود.

این مطالعه در مجله "Scientific Reports" منتشر شد/ایسنا

تنها موافقت با زنان، برای اجتناب از بروز کشمکش کارایی ندارد

پژوهش جدید محققان دانشگاه آریزونا نشان داده که تنها موافقت با زنان برای اجتناب از بروز کشمکش کارایی ندارد.

محققان شیوه‌های ارتباطی ۴۴ زوج را با تمرکز بر تفاوت‌های میان جنسیت ها ارزیابی کردند. آنها دریافتند که زنان بر این عقیده اند که ابراز موافقت همسرشان با گفتن «بله عزیزم» یا «اوهوم» ریاکارانه است که باعث بدتر شدن شرایط می‌شود.

پژوهش مؤسسه تحلیل‌های کشمکش خلاق در سال ۲۰۱۱ که بر روی بیش از ۹۰۰ مرد انجام شده بود نشان داد که ۶۸ درصد آنها ترجیح می‌دهند برای آرام کردن همسر خود «بله عزیزم» بگویند. میل وارنر که رهبری این پژوهش را برعهده داشته اظهار کرد که این رفتار پرخاشگرانه منفعلانه به جز ریاکارانه بودن، گیج کننده است. همسر یک فرد پرخاشگر منفعل می‌تواند در بهترین حالت ۲۰ تا ۳۰ سال از زندگی خود را برای رمزگشایی این پیام دوپهلوی دیوانه‌کننده تلاش کند. در عین حال، در تلاش برای این رمزگشایی، شریک بیگناه ممکن است با اتهام دیوانگی، پرخاشگر و زیاده‌خواه بودن روبرو شود. در حقیقت محققان این پژوهش می گویند که زنان که با اظهارات شریک خود متقاعد نشده‌اند تا زمان دستیابی به یک راه حل رضایت بخش دوطرفه به غر و لند ادامه خواهند داد.

ادبیات روانشناسی اجتماعی در مورد تعاون می‌گوید که زنان به طور کلی به همکاری بیشتر تمایل دارند، در حالیکه مردان اغلب از تعارض اجتناب می کنند.

این پژوهش در مجله Social and Personal Relationships منتشر شده است.

نسیم جنوب
۷
ورزشی
شماره ۸۷۸ یکشنبه ۲۰ آبان ۱۳۹۷
NASIM JANOUB

مسافر فوتبال (۵)

انفجار استادیوم در بازی جنجالی شاهین و ایرانجوان

خاطرات محمود ابراهیم زاده ملی پوش فوتبال بوشهر

همه نوع سرویس با اتوبوسهای مختلف به شیراز و اصفهان بود، توی دفتر خیلی شلوغ بود و سه چار نفر هم هی با صدای بلند داد می زدند، مسافرای شیراز ساعت ۷ میهن تور سوار بشین، یکی دیگه داد میزد، مسافرای اصفهان تی بی تی، آقا جا نمونی، منم رفتم تو صف میهن تور شیراز وایسادم که به نوبت بلیط بخرم، یه لحظه شاگرد ایران پیما وارد دفتر شد و داد می زد آقای حمزه مسافر بوشهر، دو سه بار صداش کرد ولی انگار یارو نبودش اونجا، از تو صف دراومدم و رفتم به طرف اون شاگرد اتوبوس و ازش سؤال کردم آقا شما سرویس بوشهر هستین؟ جواب داد بله شما آقای حمزه ای؟ برو زود سوار شو دیرمون شده، گفتم نه من بلیط ندارم و میشه منم بیام؟ گفت نمی دونم بیا خودت با راننده حرف بزن که اگر اون مسافر نیومد صندلیشو بده به تو، منم سریع دنبالش راه افتادم و رفتم دم اتوبوس روبروی در اتوبوس وایسادم و از راننده سؤال کردم آقا بوشهر یه نفر جا داری؟ اول فکر کرد من همون مسافری هستم که دیر کرده، با اخم گفت بابا زود باش، خودتو تکون بده یه اتوبوس معطل تو شده!

دیرمون شده، شاگرد اتوبوس یه قمقمه خیلی بزرگ پر از آب تو دستش بود داشت می آمد به طرف اتوبوس، راننده که از تأخیر مسافرش عصبانی شده بود دستشو گذاشت رو بوق و چند تا بوق بلبلی زد و به من گفت برو سر جات بشین، گفتم من بلیط ندارم، اون تازه متوجه شد که من اون مسافری نیستم که اونا منتظرش بودن، گفت ای بابا ما رو باش!

بعد شاگردشو صدا کرد و گفت اصغر اینو بشون بجای اون بابا که جا مونده و به من اشاره کرد که برم بشینم روی اون صندلی!

با کمی اضطراب نشستم جای خالی اون مسافر، راننده از تو آینه جلو اتوبوس به شاگردش که رفته بود ته اتوبوس و داشت قمقمه آب را تو یخچال جا می کرد، نگاهی انداخت و گفت اصغر پول بلیطو از این آقا بگیر!

بعد دنده عقب گرفت و حرکت کرد و با یه گردش به چپ زد به خیابونی که می رفت به طرف جاده قم ... از محدوده شهر تهرون که گذشتیم، رو به شاگردش کرد و گفت یه نوار کاست بذار اون تو بخونه، شاگرد دست کرد تو داشپورت که جلوش بود و یه دونه نوار درآورد و از راننده پرسید ایرج مهدیان خوبه؟ جواب داد دیگه چی داری؟ اونم همینجور که اون نوار کاست تو دستش بود و می خواست به چپونه تو ضبط صوت ماشین، گفت از همه و هر کی دوست داشته باشی و دکمه ضبطو فشار داد و صدای بلندگوهای اتوبوس را تنظیم کرد و ایرج مهدیان شروع کرد به خوندن و شاگرد هم با یه ذوقی به راننده می گفت نمی دونی چه حالی می کنم با این آهنگ ایرج مهدیان هم داشت می خوند

بخدا دیوانه منم!

عاشقی آواره منم!

که سیه گشته روزگارم!

اینجا بود که راننده گفت مجلس ختم گذاشتی برامون؟ جمعش کن بابا!

اونم که تو ذوقش خورده بود گفت من بهت گفتم چی دوست داری، تو خودت گفتی فرقی نمی کنه! راننده گفت آخه مرد مؤمن این آهنگ ما رو به یاد بدهکاریهامون میندازه! می خوای خوابمون ببره؟ شاگرد با خنده گفت خوبه دیگه همه می خوابند تا صبح، و نوار عوض کرد.

این بار با آهنگی از جواد یساری راننده رو حال آورد؛ انگار که خیلی خوشش اومده بود به شاگردش گفت آها این درسته! صداشو تنظیم کن. بعد یه سیگار از جیبش درآورد و شاگرد برقی براش فندک زد؛ یه پوک زد و دود سیگارو داد بیرون و شیشه بغلش رو تا نصفه کشید پایین طوری که دست چپش که سیگار گرفته بود تکیه داده بود رو شیشه و مرتب دود و خاکسترش را می ریخت بیرون.

یساری هم داشت حال می داد بهش.

منم با اون آهنگ حال می کردم و تو مغزم هزار تا برنامه داشتم می چیدم و خیلی خوشحال بی صبرانه منتظر رسیدن اتوبوس به بوشهر بودم، که راننده دم پلیس راه تهرون وایساد و یه راننده کمکی هم سوار کرد که مسافت رانندگی تهران تا بوشهر را بین خودشون دو نفر تقسیم کنند.

راننده کمکی نشست رو صندلی شاگرد؛ بغل راننده و شاگرد که جاشو داده بود به کمکی، نشست روی کف اتوبوس؛ پشت سر دوتا راننده و دوتا دستاش انداخته بود پشت صندلیهای اون دوتا راننده و خودش وارد بحث اونا کرده بود، راننده ی اصلی رو کرد به شاگردش و گفت اون زولبیا را از تو یخچال بذار تو یه بشقاب و فلاکس چای هم وردار بیار، بدو، زود باش!

شاگرد از جاش بلند شد و کفشاشو که از پاش درآورده و روش نشسته بود برداشت گذاشت کنار و همونجور با جوراب راه افتاد و رفت ته اتوبوس، و با یه فلاکس چای و یه جعبه زولبیا و بامیه و دوتا بشقاب ملامین تو دستاش برگشت بطرف جلو اتوبوس، همینطور که تو راهرو باریک وسط اتوبوس راه می رفت از لباساش بوی روغن موتورسوخته و گازوئیل و گاراژ به مشام مسافرها می رسید.

همینجور که داشت می رفت، متوجه شد که یکی از مسافرین کفشاشو از پاش درآورده، یه لحظه مکث کرد بعد با نوک پاش زد به پای مسافر و گفت آقا کفشاتو بپوش که بوی پا و جوراب بقیه مسافرا رو اذیت نکنه!

و رفت و از راننده ها پذیرایی کرد و نشست سر جاش و سه تایی می گفتن و می خندیدن و صدای پخش صوت هم اونقدری بلند بود که کسی نشنوه به چی دارن می خندن! مسافران هم هر کی به فکری و به کاری مشغول بودند، منم داشتم تو ذهنم، فیلم برنامه های آینده ام که قراره اتفاق بیفته مرور می کردم و هر از گاهی هم بین سکانسهای فیلمم چرتی می زدم.

تقریبا دو ساعتی گذشته بود، داشتیم به شهر قم نزدیک می شدیم، راننده چراغای کوچیکی که در دو طرف از اول تا آخر سقف اتوبوس کشیده شده بود روشن کرد و یه بیدارباش داد به مسافرا؛ راننده کمکی از جاش بلند شد و با یه نگاه همه مسافران را برانداز کرد و گفت، اینجا یه استراحت ۱۰ دقیقه ای داریم، نماز، دستشویی و نوشابه و سوهان و سوغاتی هر چی می خواین بگیرید، راننده که از سرعت اتوبوس کم کرده بود، صدای پخش صوت رو کم کرد و مجدداً تکرار کرد ۱۰ دقیقه بیشتر وقت نداریم، سریع کاراتونو انجام بدین و برگردین زودتر راه بیفتیم!

یکی ازش سؤال کرد نمیشه همین جا شام بخوریم؟ اونم یه نگاه به ساعتش انداخت و یه مشورت مختصر با کمکش کرد و گفت باشه می تونین همین جا شام بخورید، در عوضش یه سره میریم تا اصفهان، همه تند و تند پیاده شدند، چند نفر سریع رفتن در مغازه بغل رستوران که سوهان بخرند، و تعدادی هم ده بدو بطرف دستشویی رفتند، بقیه هم رفتن مستقیم تو رستوران.

منم فوراً رفتم دو تا شیشه نوشابه شویپس گرفتم، در یکیشو باز کردم و چند تا قورت ازش خوردم، احساس می کردم که بیشتر شوری داره تا اینکه شیرین باشه، رفتم که پسش بدم، به فروشنده گفتم آقا این نوشابه شوره! اونم جواب داد مگه میشه؟ گفتم بیا اینو که درش باز هست یکم بخور، فروشنده هم جواب داد، اگر اینجوری باشه که تو میگی، حتما منم شور خریدم، نمی خوای بندازش سطل اشغال!

گفتم این یکی که باز نشده وردار و پولم پس بده، جواب داد اون تابلو بالای سرت نخوندی؟ نگاه کردم، دیدم روش نوشته نسیه ممنوع و چیزی که فروخته شد، پس گرفته نمی شود!

از چونه زدنم نتیجه ای نگرفتم و همینجوری بغل مغازه ها قدم میزدم و منتظر بودم که زودتر حرکت کنیم، چند تا اتوبوس دیگه هم اونجا برای استراحت وایساده بودند، شاگرد و دوتا راننده های اتوبوس ما از اون رستوران بیرون اومدن، شاگرد شروع کرد به جمع و جور کردن مسافران، هی داد میزد: مسافران ایران پیما به مقصد بوشهر سوار شن، آقا جا نمونی، بوشهر سوار شو، مسافران یکی یکی خیلی زود آمدن و سوار اتوبوس شدن.

وقتی مسافران داشتن سوار می شدند، از حرف زدنشون متوجه شدم که بیشترشون بوشهری هستند و شاید چند نفری فقط بالاسونی (غیربوشهری) بودند، همه یکی یکی رو صندلیهاشون نشستن و شاگرد در اتوبوسو بست و از صندلی جلو شروع کرد شمارش مسافرین، همزمان راننده کمکی پشت فرمون نشست و راننده اصلیه هم کتش که پشت صندلیش آویزون بود ور داشت و رفت به ته اتوبوس که بخوابه، و راننده کمکی هم کمی گازش داد و چراغای توی اتوبوس را خاموش کرد و همینجور که با دست چپش فرمون را کنترل می کرد، با دست دیگش پخش صوت رو خاموش کرد و با رادیو ور میرفت و از موج کوتاه یه ایستگاه رادیویی خارجی و اخبار جهان به زبان فارسی رو گرفت.

گوینده رادیو می گفت اینک اخبار جهان برای شنوندگان فارسی زبان از رادیو لیما (پرو) پخش می شود.

برای من خیلی جالب بود که دو تا راننده یکی از یساری حال می کرد و یکی از اخبار سیاسی جهان، منم پشت صندلیم را کمی خوابندم و لم دادم که شاید خوابم ببره، ولی پچ پچ دو تا مسافری که ردیف پشت سرم نشسته بودن می شنیدم، در مورد رادیو لیما و دانشجویان کنفدراسیون در خارج از کشور حرف می زدند، از نیکاراگوئه و کوبا و امریکای جنوبی و چه گوارا حرف می زدند، من چیزی از جنبشهای انقلابی حالیم نبود، و فقط اسامی بعضی افراد و کشورها را از رادیو شنیده بودم، یکی از اون دوتا داشت از چه گوارا می گفت و یهو اون یکی دیگه با خنده گفت، ما هم تو جم و ریز یه چه گوارا داریم ولی اسمش غلو (غلام) هست. بغل دستیش گفت آها غلو معصومی رو میگی؟ دوتایی زدن زیر خنده و یکیشون ادامه داد که غلو عجب آدم دل و جرأت داریه، لامذهب افتاده بجون ژاندارما و تا الان ۸-۹ تاشون زده کشته، و فرار کرده تو کوه های جم سنگر گرفته و هیچ کس نمی تونه نزدیکش بشه و از بالای کوه همه رو یکی یکی با تیر میزنه، میگن خیلی ماهرن، و زرنگ، وقتی هنگ ژاندارمری شیراز محاصره اش کرده بود، با دوتا تفنگ برنو که تو دوتا دستاشو بود تیراندازی می کرد و مثه بز کوهی از کوه بالا می رفت، و حریفش نشدند و یه سرهنگ گردان شون هم غلو کشت.

می خواستن خونه اش به توپ ببندند ولی چون نمی دونستن چه موقعی میاد خونه. اون کارم نکردن، اون مسافری که بغل شیشه اتوبوس نشسته بود و بیشتر شنونده بود، گفت اتفاقا یکی از دانش آموزام توی مدرسه، از روستاهای جم و ریز میاد و یه روز سر کلاس انشا و ادبیات ازش خواستم که درباره غلو معصومی برای دانش آموزان کلاس تعریف کنه، خلاصه اونجا بود که متوجه شدم اون دو نفر دبیر و یا معلم مدرسه سعادت بودند، ولی من نمی شناختمشون.

منم کم کم داشتم چرت میزدم و خیلی خوابم گرفته بود، بالاخره خواب برم غلبه کرد وقتی بیدار شدم، اتوبوس دم پلیس راه اصفهان به شیراز وایساده بود و راننده هم رفته بود دفترچه و کارت کنترل سرعت رو مهر بزنه.

راننده ای هم که خوابیده بود، بیدار شد و اومد جلو اتوبوس و رو صندلیش نشست که شیفتش را عوض کنه، اون یکی راننده سوار شد و جاش عوض کرد و رفت که بخوابه، و منم این دست به اون دست شدم و دوباره خوابیدم، خلاصه اتوبوس بعد از ساعتها از شیراز هم گذشته و حالا دیگه صبح شده بود و بعد از صبحونه و استراحت و نهار، حدوداً ساعت ۲/۵ بعد از ظهر بود، تا نیم ساعت دیگه باید می رسیدیم بوشهر و من خیلی خسته بودم، اتوبوس بعد از گذشتن از پلیس راه بوشهر یه گردش به راست زد به همون جاده ای که از نزدیکی محله ما می گذشت، کم کم داشت می رسید به اونجایی که من می تونستم پیاده بشوم و با چند دقیقه راه رفتن برسم به خونه مون.

به محض اینکه از برج مقوم (مقام) گذشتیم از راننده خواستم اگر میشه، روبروی مدرسه ظلم آباد پیادَم کنه، ازم پرسید چمدون یا باری تو صندوق بغل داری؟ ساکمو بلند کردم و بهش نشون دادم و گفتم، نه فقط همی دارم، قبول کرد و گفت بلند شو بیو جلو و هر جا می خوای زودتر بگو، رسیدیم روبرو خونمون و گفتم همین جا!

اونم سرعت کم کرد و اتوبوس از حرکت وایساد، سریع پیاده شدم و تند و تند رفتم بطرف خونه، حدودا ۵-۶ دقیقه طول کشید که رسیدم سرکوچه مون، گروهی از خانومای همسایه هامون همگی نشسته بودند سر کوچه و دم درب حیاط خونه حاج محسن براتی که از طرفداران پروپاقرص ایرانجوان بود و هر کدام قلیونی را زیر لب داشتند؛ هوای کوچه پر شده بود از دود قلیون! تا دیدمشون سلام کردم؛ چند تاشون با هم گفتند، به به آقا محمود کجایی تیمت گل خورده، بدو که شاهین باخته! من هم که از همه جا بی خبر!

خانم حاج محسن که خوشحال بود از بردن ایرانجوان، گفت آقا محمود؛ امروز ایرانجوان با شاهین بازی داشتن و تا الانم انگاری ایرانجوان یه گل زده، و در تأیید خانم حاج محسن، بلقیس؛ خانم آقای زندی هم با صدای بلند و با خوشحالی گفت، محمود بدو که شاهین بریده و همشون زدن زیر خنده!

خانم دکتر پلنگ زاد که روبروشون؛ رو پله های خونه خودشون نشسته بود، با خنده شروع کرد به خوندن شعار! جوان چه کرده / تور پاره کرده.

منم فقط داشتم بهشون می خندیدم و از اونجایی که همسایه مون بودن نمی تونستم جبهه گیری کنم! با اینکه خورد و خسته ی راه طولانی بودم؛ اما غیرتم قبول نمی کرد که کاری نکنم؛ از دوستم حسین حمزه بیان که همسایه مون هم بود و یه موتور هندای ۹۰ قرمز رنگ داشت خواستم که منو برسونه استادیوم، اونم با خوشروئی قبول کرد؛ ترک موتورش سوار شدم و حسین گاز می داد که زودتر منو برسونه به استادیوم.



به پشت استادیوم که رسیدیم صدای یزله هواداران ایرانجوان اطراف استادیوم رو به لرزه درآورده بود و در مقابل؛ سکوت مطلق طرفداران شاهین رو سکوهای غربی استادیوم، نشون می داد خانوم حاج محسن و خانوم بلقیس زندی و خانوم دکتر پلنگزاد درست گفته بودن!

کمی حالم گرفته شد، حسین با موتورش رفت تو استادیوم و مستقیم منو برد تو وسط سکوهای هواداران شاهین و اونجایی که ذخیره های شاهین و مرحوم جواد گرانبها مربی شاهین و کمکش جلال غریب زاده نشسته بودند.

در یک لحظه سکوت هواداران شاهین شکست و مثل بمب تمام جایگاه شاهینی ها از خوشحالی ترکید و شعار محمود اومد! محمود اومد! تمام استادیوم پر کرده بود؛ آن قدر شعار دادند، که دیدم یک لحظه تمامی بازیکنان توی زمین وایسادن و به ذخیره های شاهین نگاه می کنن؛ معطل نکردم و تند و تند لباس تیم رو پوشیدم و گرم نکرده لب خط رفتم که تعویض با بازیکن شاهین انجام گیرد، از همون لحظه که بازی از حرکت ایستاد و دیدن بازیکنان ایرانجوان که با اومدن ناگهانی من شوکه شده بودند، احساس کردم که می تونم تغییری در نتیجه بازی بوجود بیارم، و با اجازه داور وارد زمین شدم!

قسمت هواداران تیم برنده ایرانجوان در سکوت کامل فرو رفته بود و تعدادی هم از نگرانی فوراً استادیوم را ترک می کردند و هر چه جناب درویشی بزرگ از هوادارانشان می خواست که استادیوم را ترک نکنند، نتیجه ای نداد، دقیقاً جو استادیوم و زمین بازی عوض شده بود، تیم برنده ایرانجوان، کاملاً در لاک دفاعی فرو رفته بود و هواداران شاهین بازنده، استادیومو با شعارهای حمید باغکی و تمبک کلامو، و رقص کریم گوریک و ماندنی (موندو کومترو) و بوق حمید جیگری، رو سرشون گذاشته بودن!

حمید باغکی دم گرفته بود: بند افتاد تو غوپی/ سلمان سیاه دمش دووید!

تعداد زیادی از طرفدارای شاهین هم که پیرهناشونو از تن درآورده بودند و مثل دستمال دور سرشون می چرخوندن؛ با رقص و پایکوبی استادیومو به لرزه درآورده بودند، تو این وضعیت هیچ گزینه ای دیگر برای ما به جز پیروزی نمونده بود.

لحظه ای که انتظارش می کشیدم فرا رسید!

شوت محکم احمد تورانی بهترین بازیکن شاهین و بوشهر با دفاع عباس شریفیان مدافع بزرگ ایرانجوان و بوشهر، موقعیت لازم را برایم بوجود آورد تا بتوانم با شوتی زمینی از زیر بار خجالت هواداران شاهین دربیام و گل مساوی تیم شاهین را به ثمر برسونم، تا به حال انفجار استادیوم را چنین وحشتناک ندیده بودم و این چنین افتخار و سربلندی را احساس نکرده بودم، آن چنان جهنمی در زمین بر پا شده بود که انتظار گلهای بیشتر، لحظه به لحظه خوشحالی هوادارای شاهین و تأسف و غم زدگی هوادارای ایرانجوانی را بیشتر و بیشتر می کرد!

و شاید در آخرین لحظات بازی داور دیگه بدنبال دقیقه و ثانیه ای نمی گشت و شاید هم از ترس درگیری بعد از بازی بین هواداران دو تیم؛ هر لحظه منتظر موقعیتی بود که با زدن سوت پایان بازی و اعلام نتیجه مساوی، همه را راضی بخونه هاشون روانه کنه، لحظه های آخر بازی داشت سپری می شد، که درگیری کوچکی در شلوغی هواداران ایرانجوان که قبل از پایان بازی در حال خروج از استادیوم بودند بوجود آومد.

و اونجا بود که شعار شاهینی ها به سرکردگی حمید باغکی هنرمند تئاتر آن زمان بوشهر و طرفدار دو آتیشه شاهین، با توجه به درگیری هواداران ایرانجوان عوض شد.

و یزله شاهینی ها با آواز؛ حاج ممد چوغ برسون/ دعوا شده تو قبرسون، بالا گرفت و بازی با سوت داور خاتمه پیدا کرد و هجوم هواداران خوشحال شاهین به طرف زمین، و خروج غمگینانه هواداران ایرانجوان، برای من تولدی دیگر در جامعه بود، و مرا به یاد گفته صمد بهرنگی انداخت، که مردن یا زنده بودن مهم نیست، مهم اینست که بودنم چه تأثیر مثبتی در جامعه می تواند داشته باشد! اونجا بود که باور کردم می تونم تأثیرگذار باشم، می تونم بخشی از خاطرات خوش انسانها باشم، و حتا می تونم روزی باعث خوشحالی کسانی بشم که امروز با زدن یه گل باعث ناراحتیشون شدم! از اون روز با تمام تعصبم به تیم شاهین، ایرانجوان و هوادارانش رو هم از آن خودم دانستم و دوستدارشان شدم.

اون شب رو همه شاهینی ها در کنار هم بودند، من هم با حسین حمزه بیان و موتور هندای نودش رفتیم خونه تینو (حسین حیدری) فوروارد بی نظیر اون زمان بوشهر و ایرانجوان. اونشب واقعا با تینو و حسین حمزه ئیان خیلی بهمون خوش گذشت، سه تایی از همه جا و همه چیز حرف زدیم، از شاهین، از ایرانجوان و منم خیلی از سفر تهرون براشون تعریف کردم، بالاخره قرارمون بر این شد که اگر من با هر تیمی قرارداد ببندم، یه برنامه ریزی کنم که بعداً تینو هم ببرم تو همون تیم.

داشته ها و نداشته های ورزش استان بوشهر

حمید حیدری

استان بوشهر دارای اقلیم های مختلف و آب و هوای گرم و خشک و تا حدودی معتدل، سرزمین زرخیزی است که می باید قدر و منزلتش بیش از این درک شود. نام بوشهر سرشار از خونگرمی و میهمان نوازی و ایثار و مقاومت است. هر چند سالهاست در کنار این تفاصیل، عنوان محرومیت نیز به آن افزوده شده است. استان بوشهر، خاک زرخیزی که از شمال و جنوب آن بوی پول و درآمد و ثروت، سر به آسمان می ساید. اما آنچه که طی این سال ها نصیب مردم این دیار شده به جای پول و ثروت، بوی مشمئزکننده گاز و مواد پتروشیمی و تهدیدات پیاپی دشمن به داشتن و نداشتن سایر انرژی هاست.

خلیج فارس، درّ گرانقیمتی که همواره نگین خود را برای حفاظت این استان صیقل داده و زلالی و شفافیت دریایش از صافی مردم این مرزوبوم حکایت دارد. این سرزمین و مردم آن به حق شایسته بهترین ها هستند. مقوله ورزش با همتی افزون تر از سوی مسئولین استان می تواند راه گشا باشد. اداره ورزش و مدیرکل آن به عنوان متولی ورزش استان، جایگاه ویژه و شرح وظایف خطیری برعهده دارند. ورزشکاران این دیار در اقسام رشته های ورزشی، چشم امید به همین جایگاه دوخته اند فعالیت ها، همایش ها، افتتاح کردن ها، همه و همه باید به موفقیت های ورزش استان ختم شود. یک برنامه ریزی مدون که حاصل تجارب و علم و دوراندیشی است، می تواند گره گشای مشکلات ورزش استان باشد.

گلچین کردن رشته های ورزشی پربازده به لحاظ قهرمانی در سطح کشور و بر همین اساس، بودجه بندی مناسب و تخصیص عادلانه آن به کلیه رشته ها می تواند نقش مؤثری در بهبود کیفیت ورزش استان از جهت حفظ و افزایش جایگاه و رتبه های ممتاز در سطح کشور باشد.

اگر نگاه مسئولین استان به مقوله ورزش در ابعاد قهرمانی تغییری نیابد، دلبستن به برخی موفقیت های احتمالی نمی تواند ضامن خوشبختی باشد. آنچه که مهم است، کار و تلاش و ایده پردازی مسئولین دلسوزی را می طلبد که همواره در جستجوی فرایند پیشرفت ورزش این دیار در تکاپو هستند.

براستی از ذخایر فراوان ثروت ملی خفته در پهنه خاک این استان، چه مقدار از آن نصیب مردم این استان می شود؟! بهترین مسیر برای ایجاد شادی و نشاط میان مردم جامعه پرداختن به ورزش است. با بسط و گسترش ورزش در میان آحاد مردم می توان از پلیدی ها دور شد.

آیا از باشگاه های این استان که شامل چند مجموعه محدود می شود، نمی توان اصولی تر بهره برداری نمود؟

باشگاههایی نظیر شاهین، ایرانجوان، دریانوردان، پارس جنوبی جم و... با قدری توجه- دلبستگی- دلسوزی و دوراندیشی می توان با تخصیص بودجه های مناسب و بادوام، رشته های مختلفی را در این مجموعه ها فعال نمود.

شادی مردم به داشتن تیم ها و ورزشکاران موفق است. ایجاد نشاط در جامعه، آن چنان دشوار نیست. با کمی تدبیر می توان کمبودها را خنثی و خوشبختی را جایگزین نمود.

باشگاههای فوتبال استان تا چه زمانی باید در کمرکش انتهایی جدول گروههای خود، بالا و پایین بروند؟!

چنانچه مجموعه مدیریتی استان از استانداری، فرمانداری، دفاتر نمایندگان استان و دفتر امام جمعه دست به دست یکدیگر داده و بدون فضل فروشی و درخواست اختیارات تام، برای شادی مردم جامعه و پیشرفت ورزش استان تلاش کنند، می توان گره های کور و دشوار را به آسانی باز نمود.



هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب

nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰-۰۷۷ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر

کُشتنِ خاشقچی و فراموشی گرسنگیِ مردم یمن!

دکتر عابدِین عابدی زاده



جهان ما همیشه آبستنِ حوادثی است که نقشِ انسان در ظهور و بروز برخی از آنها پررنگ بوده است؛ مرگ خاشقچی روزنامه نگار عربستانی- آمریکایی در سفارت عربستان واقع در استانبول در مهرماه ۹۷ واکنش رسانه های خبری بسیار زیادی در اقصی نقاط دنیا را در پی داشت تا آنجاییکه به تیتر اول رسانه های جهان تبدیل شده بود، سیاستمداران نیز بیکار ننشستند و با رسانه ها همراهی محافظه کارانه و برخی مسئولانه کردند، بی شک نگاه مسئولانه و مدنی رسانه نیز باید منعکس کننده دغدغه ی جامعه و مطالبات مدنی باشد.

اما آن سوی ماجرای عربستان در جنگ با یمن در سکوت نیم بند، منفعلانه و معنادار سازمان های جهانی تبدیل به فجایع انسانی و کشتار کودکان، زنان و سالمندان شده، هر روز در این کشور کودکان و مردان و زنان بسیاری در رنج و گرسنگی می میرند و صدای رسانه ها آن گونه که برای خاشقچی فریاد زدند برای فجایع عربستان در یمن شنیده نشد.

دیوید یالوم در کتاب روان درمانی اگزیستانسیال می نویسد: "در همین لحظه که من در حال نوشتنم، در گوشه ی دیگری از جهان، انسان های زیادی گرسنه اند. اگر «ژان پل سارتر» بود می گفت من در برابر



این گرسنگی مسئولم.

البته من اعتراض می کردم: من نمی دانم آنجا چه خبر است و برای تغییر وضع اسفبار موجود، کار چندانی از دستم بر نمی آید.

ولی سارتر می گفت این منم که انتخاب کرده ام بی خبر بمانم و به جای آنکه خود را درگیر این وضع اسفبار کنم، در این لحظه ی خاص فقط بنویسم. می توانستم فراخوانی بدهم و اعانه جمع کنم یا از طریق ارتباطاتی که در اصحاب رسانه دارم، توجه همگان را به وضع موجود جذب کنم، ولی انتخاب کرده ام آن را نادیده بگیرم.

"من در برابر آنچه می کنم و آنچه انتخاب می کنم که نادیده بگیرم، مسئولم..."

عربستان با خاشقچی همان کرد که اکنون با کودکان، زنان و سالمندان یمن می کند. جهان باید نسبت به ریختن هر خونی بر زمین واکنش نشان دهد، من دوستدار جهانی هستم که مردمانش به جای خنجر در آستینِ دست، قلم در دست می نهند. آری همه چیز نه تنهاَ به ما ربط دارد بلکه در برابر همدیگر مسئولیم.

سارقین گاوصندوقهای طلا در کاکی دستگیر شدند

فرمانده انتظامی استان بوشهر از دستگیری دو سارق گاوصندوق در شهر کاکی خبر داد و گفت: اموال مسروقه در منزل یکی از بستگان متهمان در یکی از روستاهای شهر کاکی کشف شد.

به گزارش خبرنگار مهر، سردار خلیل واعظی در جمع خبرنگاران اظهار داشت: فردی به هویت معلوم در شهر کاکی به پلیس مراجعه کرد و از سرقت گاو صندوق منزل خود که حاوی بیش از یک کیلوگرم طلا، مقداری پول نقد و اسناد و مدارک بود خبر داد.

وی افزود: پس از بررسی های اولیه محل سرقت به وسیله مأمورین انتظامی شهر کاکی پرونده برای پیگیری های تخصصی در اختیار تیم عملیاتی کارآگاهان پلیس آگاهی شهرستان قرار گرفت.

واعظی ادامه داد: با اقدامات تخصصی پلیس و بررسی های میدانی از تردد فردی سابقه دار در اطراف منزل مالباخته اطلاع یافته و بلافاصله وی را دستگیر کردند.

وی از دستگیری هم دست این سارق خبر داد و گفت: با تلاش مأمورین خودرو مورد استفاده سارقان شناسایی و توقیف شد.

واعظی با اشاره به اینکه سارقین به سرقت اعتراف کردند، افزود: اموال مسروقه در منزل یکی از بستگان متهمان در یکی از روستاهای شهر کاکی کشف و با هماهنگی مقام قضایی به مالباختگان تحویل داده شد.

نهال کاری هنرمندان بوشهری در دلوار

تعدادی از هنرمندان بوشهری به یاد همایون شهنواز کارگردان سریال ماندگار دلیران تنگستان با حضور در شهر دلوار در میدان ماهیگیر و میدان شهید رئیسعلی دلواری این شهر نهال کاری کردند و بذر گل کاشتند.

این هنرمندان که به دعوت و میزبانی ترک زاده یکی از فعالان فرهنگی و اجتماعی منطقه و با هماهنگی شهرداری دلوار در این مراسم حضور یافته بودند مورد استقبال جمعی از مسئولان محلی-اعضای شورای شهر و مدیران شهرداری قرار گرفتند.

همایون شهنواز در اسفند ماه سال گذشته به پاس تلاش ها و زحماتی که برای ساخت مجموعه تلویزیونی دلیران تنگستان متحمل شده بود پس



از مراسم تشییع باشکوهی که آحاد مردم در آن حضور داشتند در شهر دلوار و در جوار موزه رئیسعلی دلواری به خاک سپرده شد.

در این برنامه عبدالرحمن برزگر- داریوش غریب زاده- فرید میرشکار - حسین فیروزی- حسین قفلی- اصغر جوادی- اسماعیل بهبهانی- محراب مهدی زاده- صادق سعیدی- متین احمدی- حسن غلامی و سیدرضا صافی حضور داشتند.

در پایان مراسم هنرمندان بوشهری با حضور در کنار مزار همایون شهنواز و با قرائت فاتحه به روح این کارگردان هنرمند ادای احترام کردند.

http://t.me/boushehriha

گلافی
(مهارت سنتی ساخت و ساز لنج)

لنج، گونه‌ای از کشتی کوچک یا قایق بزرگ باری و مسافری است که در خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند دیده می‌شود. لنج‌ها بر پایه قایق‌های بادبانی رایج در خلیج فارس ساخته می‌شود با این تفاوت که به جای بادبان با موتور حرکت می‌کند. عرشه باز یا نیمه‌باز دارد. از دهه ۱۹۵۰ میلادی موتور بنزینی یا دیزل برای پیشراندن لنج‌ها بکار رفت و امروز بیشتر لنج‌ها موتور دارند. در جنوب به کسانی که در کار ساخت لنج می‌باشند جلاف یا گلاف گفته می‌شود. به اتاق ناخدا قماره و به انبار پائینی خن گفته می‌شود. در ایران لنج‌ها در کرانه‌های خلیج فارس بسیار یافت می‌شوند و لنج‌سازی یکی از صنایع بومی مردمان خلیج فارس است. لنج‌سازی و قایق‌سازی از



قدیمی‌ترین و مهم‌ترین صنایع دستی جنوب ایران است. نیروی شاغل این صنعت منحصر به همان «گلافان»، (سازندگان لنج و قایق) قدیمی است. مصالح اولیه مورد نیاز چوب‌های جنگلی مقاوم در مقابل رطوبت برای اسکلت و تخته‌های مرغوب هندی به نام سای برای بدنه آن است. بقیه مصالح از محل تهیه می‌شود. هنوز وسیله کار گلافان بسیار ابتدایی است که سبب کندی کار و کمی تولید سالیانه می‌شود.

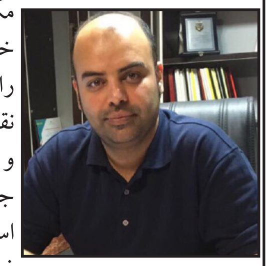
امروزه در بیشتر بنادر جنوب ایران خصوصا استان بوشهر این صنعت بومی در حال انجام است. مهارت‌های سنتی ساخت و ساز و دریانوردی لنج ایرانی در خلیج فارس ۲۷ نوامبر سال ۲۰۱۱ در فهرست میراث ناملموس یونسکو به ثبت رسید.

امروزه این لنج های چوبی به عنوان یکی از جاذبه های گردشگری استان شناخته می شوند و بسیاری از مالکان این لنج ها با تغییر کاربری آنها به مراکز اقامتی و پذیرایی با هزینه های بسیار کم در حال ایجاد اشتغال در این صنعت بومی هستند و گردشگران هم می توانند در یک فضایی متفاوت لذت ببرند.

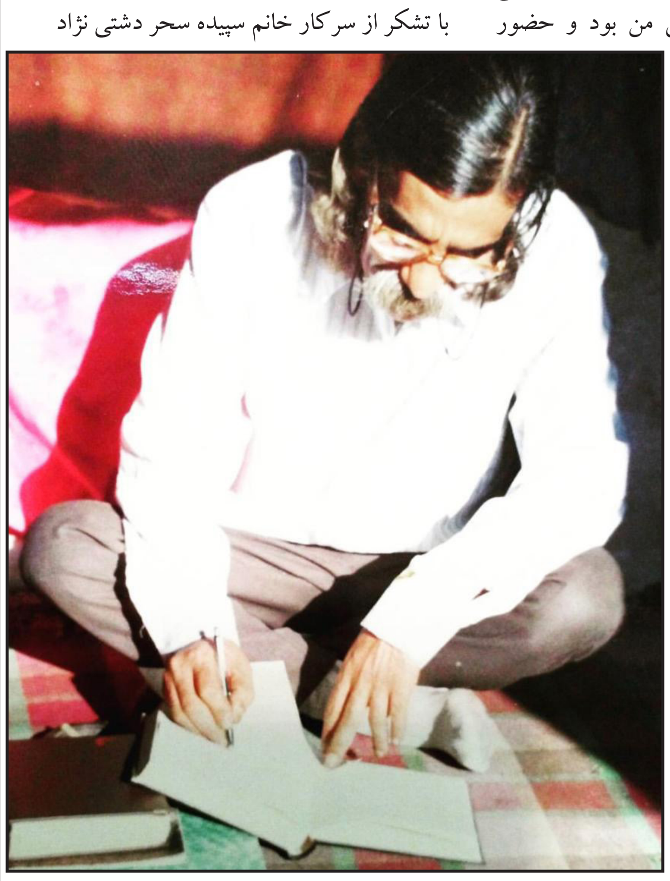
به یاد عبدالباقی دشتی نژاد

شاعر رنج و سادگی

بابک شاکر



مکتب ادبیات جنوب خصوصیات خودش را دارد، بوشهر همواره نقطه زایش شعور شعر و نقل روایت های جهان معاصر خود بوده است، هر اتفاق مهم فرهنگی اگر ریشه در فرهنگ غالب کشور داشته است در بوشهر ریشه در شرایط اقلیمی، سورئالیسم دریایی، تعارضات طبقاتی و فرهنگ غنی یک شهر بندری و پر رفت و آمد داشته، اینگونه است که مکتب بوشهر با نام های ماندگاری گره خورده است که بعضی در گمنامی مانده اند و بعضی نام آور ... سالهای انتهایی دهه هفتاد که دوران نوجوانی من بود و حضور در مجالس ادبی و مطبوعات محلی، با شاعری به غایت مهربان، آرام، خودساخته و انسان آشنا شدم، عبدالباقی دشتی نژاد، انسانی که شاعری در پوست و گوشت و خون او جاری بود. کمتر صفحه شعری در نشریات محلی بوشهر یافت می شد که شعرهای ایشان را منتشر نکند. چشمان زیبایی داشت که زمان و رنج هایش از آن تاریخی عجیب ساخته بود. چشمهایش تاریخ داشت. بعد از محافل شعری با او هم قدم می شدیم و با لحن و لهجه ساده ایی از شعر و تجربیات دهه های گذشته خود می گفت. باقی انسانی بود که وصف دقیق ماندگاری کلمه را به من نشان داد، از دهه های چهل شاعری کرده بود اما هیچ اقدامی برای خودنمایی انجام نداده بود. انگار خود می دانست که اگر شعر بخواهد بماند به زیبایی می ماند حتی بی نام شاعرش ...



از هم نسلان او کسانی ماندند ولی در شعر نتوانستند ساختار تازه ایی ارائه کنند و حول محور خویشتن محو شدند، باقی اما سال هشتاد و دو در ادامه زندگی شاعرانه اش و میان کلمات اوج گرفته اش درگذشت...

او به واقع نمونه شاعری از طبقه رنج کشیده ی اجتماعی بود که در کشاکش تعارضات اجتماعی خوانده بود، درک کرده بود و می سرود... یاد و نام باقی، باقی ست در سپهر شهر شعر و شعور و امیدوارم بتوانم آثارش را بدست بیاورم و با مقدمه ایی از شعر نسل او منتشر کنم، شعرهایی منحصر بفرد که تکرار نخواهد شد.

با تشکر از سرکار خانم سپیده سحر دشتی نژاد

ناخدایان قدیمی خلیج فارس
وارث دانشی هستند که میراث بشریت است

تهیه و تنظیم محمد زارعی

دریانوردان ایرانی در گذشته برای تجارت از چهار بندر کنگ، لافت، سیراف و لیان بوشهر، در دو مسیر حرکت می کردند؛ یا به آفریقا می رفتند و یا به هند. مسیر دریایی به آفریقا از ساحل شمالی خلیج فارس آغاز می شد و به گفته خودشان پس از رسیدن به آبادان، شهرهای «مَسقط» در عمان، «عدن» در یمن، «موگادیشو» در سومالی و «مومباسِه» در کنیا را پشت سر می گذاشتند و سفر را در تانزانیا با رفتن به شهرهای «زَنگبار» و«دارالسالم» پایان می دادند، هر چند احتمال د ر یا نو ر د ی ایرانیان در ادامه این مسیر و رفتن به کشورهایی چون موزامبیک، ماداگاسکار و آفریقای جنوبی هم وجود دارد. مسیر دریایی دوم به گفته دریانوردان رفته این راه، به سمت بمبئی در هند بود. این مسیر که شهرهای جاسک و چابهار هم در آن قرار داشت، از کراچی در پاکستان هم گذر می کرد. در این مسیر هم احتمال دریانوردی ایرانیان از بمبئی به سریالنکا یا موگادیشو در سومالی وجود دارد. البته مسیر دریانوردی ایرانیان به همین شهرها و کشورها محدود نمی شد، رفتن به بصره و کشورهای جنوبی خلیج فارس جزو سفرهای مرسوم بوده است.

جدا از سوغاتیهای سفر، کار دریانوردان در کشورهای دوردست تجارت بوده است. آنها در این سفرها معمولا کالاهایی چون خرما، چوب چندل، سفال، نارگیل و انواع میوه را رد و بدل می کردند؛ از آبادان و بصره، خرما به هند می بردند و از آنجا ادویه جات و چوب برای ساختمان سازی و لنج می آوردند. یکی از دریانوردان می گوید که در سفر به آفریقا عموما حیوان جابه جا می کردند و چوب چندل که مناسب لنج سازی است به همراه می آوردند. آنها معمولا در همین سفرها با آداب و رسوم دیگر کشورها هم آشنا می شدند و گه گاه بعضی از این آداب و رسوم را هم برای وطن خود به سوغات می آوردند. هنوز هستند جاشوها و ناخداهای قدیمی که می توانند به زبانهای آفریقایی، سواحلی، عربی و هندی هم حرف بزنند. از آنجا که آنها مجبور بودند برای داد و ستد یا آمدن باد موافق ماهها در بندرهای این کشورها بمانند، دانستن این زبانها برایشان حیاتی بوده است. امروز هم می توان استفاده از این زبانها در بعضی از مراسم مربوط به دریانوردی همانند مراسم آیینی رزیف که هنوز در بعضی بندرهای جنوب ایران اجرا می شود را دید.



https://telegram.me/kongtourism

برگرفته از مجله سرزمین من درآمدی بر ثبت جهانی مهارتهای سنتی
ساخت لنج و دریانوردی با آن در خلیج فارس

توجه شهرداری بوشهر به پارک پرندگان



شهردار بندر بوشهر از پارک پرندگان دیدن کرد. در این بازدید میدانی شهردار بوشهر ضمن گفت و گو با پارکبانان و مسئول نگهداری پرندگان از کم و کیف وضعیت پارک و برخی مشکلات و کمبودهای آن مطلع شدند. دکتر امیری بر بهبود و بهسازی محیط پارک و ایجاد شرایط مناسب جهت نگهداری پرندگان تأکید نمود.

۱۰ فرمان سیاست‌گذاری در شرایط بحران کنونی کشور

تیمور رحمانی

۱- اقتصاد ایران در شرایط بسیار دشواری قرار دارد و هر کنش و واکنش فردی و گروهی ما می‌تواند این دشواری را تشدید کند و هزینه‌های سرسام‌آوری را تحمیل کند. برای مدیریت انتظارات لازم است همه ما و به ویژه گروه‌های سیاسی و اشخاص دارای مسئولیت، بار بیشتری بر دوش بکشند تا سیاست‌های اقتصاد کلان نیز امکان اثرگذاری بهتر را داشته باشد. بخش مهمی از هر سیاست اقتصاد کلان موفق در شرایط کنونی مدیریت و جلوگیری از بدتر شدن انتظارات است.

۲- دشواری موجود اقتصاد کشور مسیر تحولات را به گونه‌ای رقم می‌زند که نسبت بازندگان به برندگان تحولات به شدت در حال افزایش است. در شرایط کنونی درصد برندگان در حال کاهش و نوع برندگان نیز در حال تغییر است که به طور مشخص همراه با کوچک شدن کیک اقتصاد یا همان تولید کل اقتصاد است. تداوم وضع موجود برنده چندانی ندارد و به همین دلیل ضرورت می‌یابد که رفع دشواری کنونی را تبدیل به دغدغه عمومی و وظیفه همگانی کرد.

۳- گرچه از نظر اخلاقی همه ما می‌پسندیم که افراد در شرایط دشوار کنونی از منفعت‌جویی شخصی پرهیز کنند، اما اگر افراد به دنبال منفعت‌جویی شخصی رفتند مجرم انگاشتن آنها مشکلی را حل نمی‌کند. این وظیفه سیاست‌گذاری عمومی است که با تشخیص راه‌های کاهش تضاد منافع شخصی و اجتماعی به حل بحران بپردازد.

۴- همه ما در به وجود آمدن شرایط کنونی نقش داشته‌ایم گرچه درجه مقصر بودن ما متفاوت است. حتی من به عنوان یک اقتصاد خوانده هم مقصرم که تلاش کافی برای اقناع افکار عمومی و سیاستگذاران جهت دوری از خواسته‌ها و سیاست‌هایی که شکل‌دهنده بی‌ثباتی‌ها بوده است، به خرج نداده‌ام. در شرایط کنونی تلاش برای یافتن مقصر ممکن است تلاش ناسودمندی باشد و بهتر است تلاش بر یافتن راه‌حل‌های برون‌رفت



از دشواری تمرکز یابد.

۵- شرایط کنونی هم ناشی از اشتباه سیاست گذاری است و هم ناشی از ناکارآیی نظام تصمیم‌گیری و اجرایی که حتی سیاست درست را نیز بی‌حاصل می‌کند. آنچه مهم است این است که تا حد ممکن از اشتباهات بارز سیاست‌گذاری اجتناب کنیم.

۶- تجربه ناموفق ما در کاهش و تک‌رقمی کردن تورم، به آن معنی نیست که هدف اشتباه بوده و دیگر نباید دنبال شود. آنچه سبب ناموفق بودن ما شد هدف نبود بلکه نوع روش کاهش تورم و به ویژه در شرایط شکل‌گیری ناترازی شدید نظام بانکی بود.

۷- وضعیت اقتصاد کلان، حاصل عملکرد و ارتباط متقابل بازارهای متعددی است که مجموع عملکرد آنها شرایط را شکل می‌دهد. در شرایط دشوار کنونی بسیار بیش از شرایط متعارف ضرورت دارد بخش‌های مختلف دستگاه سیاست‌گذاری کلان‌نگر باشند و از توجه زیاد به ملاحظات بخشی پرهیز کنند.

۸- هرگونه اقدام و سیاستی در شرایط کنونی بسیار پرهزینه‌تر از قبل شده است. لذا وظیفه اقتصاد خوانده‌ها و سایر صاحب‌نظران علوم اجتماعی آن است که واقعیت پرهزینه بودن اقدامات حل بحران را برای جامعه توجیه کنند تا به سیاست‌گذار امکان در پیش گرفتن آنها را بدهند.

۹- نقش اتاق‌های فکر مستقل در شکل دادن به سیاست‌گذاری مناسب بسیار با اهمیت است. متأسفانه امروزه آنچه ظاهرا قرار بوده است در کنار دستگاه‌های اجرایی و تصمیم‌گیری نقش اتاق فکر را داشته باشد تبدیل به دستگاه‌های عریض و طویل اداری شده است که نتیجه آن در طراحی سیاست‌گذاری مناسب به هیچ وجه مثبت نیست.

۱۰- حل مشکلات حاد کوتاه‌مدت نباید ما را از توجه به تصویر بلندمدت اقتصاد کشور و سیاست‌گذاری برای حل بلندمدت دشواری‌ها باز بدارد.